

اقدام‌ها، تجربه‌ها و میراث سیاست خارجی علی اصغر حکمت شیرازی

روح‌اله اسلامی^۱
امین عظیمی‌زاده^۲

چکیده

سیاست خارجی را در خوانشی پذیرفته‌شده، مجموعه راهبردها و جهت‌گیری‌هایی تلقی می‌کنند که یک کشور در راستای تحقق منافع ملی در محیط خارجی دنبال می‌کند. از سوی دیگر سیاست خارجی به‌مثابه عینکی است که یک کشور بر دیدگان خود می‌زند و با آن به جهان پیش‌رو می‌نگرد. در این چشم‌انداز، پاره‌ای از هویت‌ها، منافع، ارزش‌ها و تجربه‌های تاریخی و ملی مشترک، در جهت‌دادن به سیاست خارجی نقش دارند؛ به‌معنای دیگر، نقطه عزیمت سیاست خارجی در محیط داخلی متبلور می‌شود. سیاست خارجی همچون دیگر سطوح حکمرانی، کارگزارانی می‌طلبد که امور را رتق و فتق کنند، در جایگاه نماینده کشور خود، علاوه بر ادب حکمرانی، آداب صحبت بدانند و توانی عمیق برای پیوند میان این دو فراهم آورند. از همین رهگذر، ضرورت پرداختن به کارگزاران برجسته سیاست خارجی در تاریخ معاصر ایران دوچندان می‌شود و بر پژوهشگران و علاقه‌مندان است تا با محوریت‌قراردادن پژوهش‌هایی از این دست، زمینه عرضه آنها را به جامعه علمی فراهم آورند. پژوهش حاضر بر آن است تا با تمرکز بر علی اصغر حکمت شیرازی به این پرسش پاسخ دهد که وی در جایگاه کارگزار سیاسی فعال، چه میراثی را در سیاست خارجی بر جای گذاشته است؟ آشنایی عمیق حکمت با زبان و ادبیات فارسی، فرهنگ و هویت ملی، اصالت خانوادگی، تسلط علمی، نویسنده‌ای پرکار و خوش‌فکر و همچنین زیست اجتماعی او در شیراز، شهر حکمت و ادب از متغیرهای مهم هستند که پژوهش را با پیچیدگی‌ها و جذابیت‌هایی خاص همراه می‌کند؛ به‌ویژه آنکه به‌لحاظ پژوهشی در باره وی در قامت کارگزار برجسته سیاست خارجی کمتر کار شده است و اهمیت پژوهش حاضر از همین جهت درخور فهم خواهد بود.

واژگان کلیدی:

علی اصغر حکمت شیرازی، سیاست خارجی، اقدام‌ها، تجربه‌ها، میراث.

درجه مقاله: علمی - ترویجی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۵/۰۵

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی، مشهد- ایران (نویسنده مسئول) eslami.r@um.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی، مشهد- ایران amin.azimizadeh.1376@gmail.com

مقدمه

در تاریخ ایران همواره نقش وزیران، خاندان‌های اصیل، نخبگان فکری و ابزاری حائز اهمیت بوده است و همیشه وزیران و کارگزاران سیاسی عالی‌رتبه در تعدیل سیاست‌های کلی حاکمان زمان خود، نقشی تعیین‌کننده داشته‌اند. اگر چه غلبه قدرت استبدادی هزینه‌های فراوانی برای آنها در پی داشته است و به حاشیه رانده شده‌اند؛ اما آشنایی و تسلط عمیق برخی از این کارگزاران به متن‌ها و خلق آثار متعدد علمی، ادبی و سیاسی، زمینه را برای فهم اوضاع و یا دست‌کم کاستن از چیرگی سهمگین قدرت استبدادی فراهم کرده است. تنسّر، موبد زرتشتی عصر ساسانی، خاندان برمکیان در عصر عباسی، خواجه نظام‌الملک طوسی در دوره سلجوقی، ابن‌مقفع، سعدی شیرازی، قائم‌مقام فراهانی، میرزا تقی‌خان امیرکبیر، محمدعلی فروغی، قوام‌السلطنه و بسیاری دیگر از نخبگان فکری و ابزاری تاریخ ایران در همین دسته قرار می‌گیرند. ویژگی آشکار تمامی آنها این است که همواره به حفظ دولت-کشور ایران کمک کرده‌اند و زمینه را برای تداوم سنت و میراث تاریخی ایران فراهم آورده‌اند؛ به همین سبب، این تصور که ایران را تنها شاعران و ادیبان حفظ کرده‌اند بسیار تقلیل‌گراست؛ چرا که این تصور از نقش سیاست و کارگزاران سیاسی غفلت می‌کند، حال آنکه سیاست بر هر عامل دیگری محوریت دارد و نقش کارگزاران سیاسی ایران نیز بر همین مبنا، محوری تلقی می‌شود؛ بنابراین، سیاست‌مداران مهم‌اند؛ زیرا اساسی‌ترین نقش را در جهت‌دادن به سایر وجوه زندگی بشری ایفا می‌کنند. علی‌اصغر حکمت شیرازی نیز در زمره کارگزاران سیاسی قرار دارد که با اندیشه و کنش محافظه‌کارانه خود، برای حفظ دولت-کشور ایران تلاش می‌کرد.

عمده آثار نگاشته‌شده در باب علی‌اصغر حکمت شیرازی، بر زندگی‌نامه او تمرکز کرده‌اند. در این بخش از نوشتار حاضر بر توضیح جزئیات کامل زندگی و زمانه حکمت تأکید نمی‌شود، بلکه فقط متغیرهایی محل بحث خواهند بود که به اندیشه و کنش وی جهت دادند و در عین حال مصداق‌های عینی اندیشه و کنش او در عرصه سیاست خارجی را در بر می‌گیرند؛ بنابراین، پیش از بررسی اندیشه و کنش حکمت، باید در باب متغیرهایی بحث شود که نقشی در شکل‌دادن به اندیشه و کنش وی داشته‌اند. اصالت خانوادگی، محیط جغرافیایی، تجربه و بافت سیاسی و اجتماعی زندگی و زمانه حکمت از جمله متغیرهایی هستند که در شکل‌دهی به اندیشه و کنش او نقش داشته‌اند (Encyclopædia Iranica, 2012).

اطلاعات تاریخی در باب خاندان حکمت به دوره صفوی بازمی‌گردد و تا پیش از آن، اسناد دقیقی در دست نیست. به نظر می‌رسد آنها از همان دوره صفوی در منصب‌های دولتی حضور داشتند (مختاری اصفهانی، ۱۳۹۶: ۵۶). می‌توان دریافت که خاندان حکمت به‌واسطه حضور در منصب‌های دولتی، از یک سو به‌عنوان حافظان وضع موجود و همراه با حکومت شناخته می‌شدند و از سوی دیگر، صبغه علم و دیانت این خاندان موجب می‌گشت تا ارتباطشان با توده مردم نیز گسسته نشود و در رفتار و منش اجتماعی خود، نوعی از تعادل و تساهل را برگزینند؛ بنابراین علی‌اصغر حکمت برای حضور در منصب‌های سیاسی نیز از پیشینه‌ای خانوادگی برخوردار بود که راه رسیدن به کارگزاری سیاسی را برای او هموارتر می‌کرد. جد حکمت، میرزا علی‌اکبر طبیب تا چهل سالگی بی‌سواد بود؛ اما پس از آن برای برون‌رفت از بحران معیشت و کسب منزلت اجتماعی به آموختن مشغول شده و از فردی عامی به پزشکی حاذق تبدیل شد، چنانکه وی را به میرزا علی‌اکبر طبیب می‌شناسند. البته باید گفت اجداد حکمت هم از سوی پدر و هم از سوی مادر از مشاهیر فارس بودند (همان: ۵۵). مواجهه میرزا علی‌اکبر طبیب با بحران‌های زندگی، تلاش مجدانه در مدیریت مشکلات و علاقه به کتابت نیز در اندیشه و کنش علی‌اصغر حکمت اثر گذاشت و به آن جهت داد.

یکی دیگر از مؤلفه‌های تأثیرگذار در شکل‌دادن به شخصیت حکمت شیرازی، بافت سیاسی و زیست اجتماعی و فرهنگی در شهری بود که به حکمت و ادب شهره است. این مهم، نخست در اندیشه و سپس در کنش وی اثرگذار بود. زیستن حکمت در شیراز و بافت حاکم بر استان فارس از همین رهگذر توضیح‌دانی است. شهر شیراز به‌لحاظ تاریخی، تجربه تساهلی انتظام‌یافته در کارنامه خود دارد، به‌گونه‌ای که این شهر را از دیگر نقاط ایران متمایز می‌کند؛ به‌عنوان مثال شیراز در دوره حمله مغولان از معدود شهرهای ایران است که از گزند حوادث مصون ماند و برخلاف سایر نقاط ایران با سعه صدر اوضاع آن مدیریت شد، همچنین این شکیبایی به‌نوعی متأثر از حضور اندیشمندان برجسته‌ای مانند سعدی بود که در گلستانش زندگی و فرهنگ مدنی را در قاموس شهرنشینی درس می‌دهد. از سوی دیگر، حاکم مصلحت‌اندیشی چون اتابک سعد بن زنگی بود که شیراز را با نوعی دوراندیشی متساهل، از آسیب‌های جدی حمله مغول در امان داشت. نمونه‌های عینی چنین عملکردی در دوره‌های بعدی هم تداوم یافت، چنانکه شاه شجاع نیز در پی حمله اقوام آسیای مرکزی به شیراز، برای حفظ این شهر با آنها مصالحه کرد و همچنین در زمان حمله آغامحمد خان قاجار به شیراز نیز حاج ابراهیم خان کلانتر، برای درآمان ماندن شیراز و حفظ ابنیه این شهر،

مصالحه را بر نبرد خانمان سوز ترجیح داد و در نتیجه، هزینه‌های احتمالی این حمله به حداقل ممکن کاهش یافت (حسینی فسایی، ۱۳۶۴: ۳۰۸-۳۰۷). علی‌اصغر حکمت شیرازی نیز در چنین محیط جغرافیایی که تجربه‌های تاریخی ارزشمندی از تساهل، مصالحه و مدارا بر آن چیرگی یافته بود، تربیت شد و در خانواده‌ای فاضل، شخصیتی والا یافت؛ بنابراین فضای حاکم بر فرهنگ و ادب در او نیز اثر کرد و این مهم در مجموعه خاطرات، آثار، دست‌نوشته‌ها و به‌طور کلی در اندیشه و کنش وی نمود یافته است (حکمت، ۱۳۷۹).

پیشینه پژوهش

تکثر هویتی، فکری و نقش علی‌اصغر حکمت شیرازی چه از حیث اندیشه و چه از جهت کنش، زمینه را برای انجام پژوهش‌هایی فراهم کرده است که با زندگینامه وی مرتبط باشند. با توجه به تمرکز مطالعاتی پژوهش حاضر و برجسته‌نمودن نسبت میان سیاست خارجی و اندیشه و کنش حکمت، امکان بررسی تمام آثار منتشرشده در باره او فراهم نیست؛ چرا که از یک طرف، کمبود منابع مطالعاتی در این زمینه وجود دارد و از سوی دیگر، دایره موضوعی پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی مواجه است؛ پس در اینجا تنها به آن دسته از آثاری اشاره می‌شود که در عین ارتباط با مقاله حاضر، توان تبیینی داشته باشد و از منابع درخور توجه محسوب شود. عمده آثاری که در باب حکمت نگاشته شده‌اند، بر زندگینامه وی متمرکز هستند و کمتر پژوهشی را می‌توان یافت که به‌صورت مجزا به سیاست خارجی در اندیشه و کنش حکمت بپردازد. بخش زیادی از منابع موجود در این زمینه را شخص حکمت تولید محتوا کرده است و از این جهت که در زمره منابع دسته‌اول قرار می‌گیرند، نسبت به دیگر منابع، تقدم دارند و شناختی جامع‌تر از اندیشه و کنش او را به دست می‌دهند. دسته دیگر از منابع به‌طور عمده شامل آثاری می‌شود که بر مبنای همان منابع دسته‌اول نگاشته شده‌اند؛ اما از سیاست خارجی غافل بوده‌اند و در نهایت، آثاری که تا حدودی به نسبت میان سیاست خارجی و حکمت پرداخته‌اند؛ اما این مهم با تقلیل‌گرایی همراه است و در عین حال پاسخ‌گوی تمامی ابعاد آن نیست که شرح تفصیلی آن بیان خواهد شد.

علی‌اصغر حکمت (۱۳۷۹) در کتاب *دوجلدی ره‌آورد حکمت* که به‌کوشش محمد دبیرسیاقی نگاشته شده است، مجموعه تقریباً کاملی از رویدادهای مهم زندگی خود را با قلمی روان بیان می‌کند. این اثر در زمره منابع دسته‌اول در باب حکمت قرار می‌گیرد و داده‌ها و مصداق‌های خوبی از نظام باورها، ارزش‌ها، اندیشه‌ها و کنش‌های حکمت به دست

می‌دهد. به نظر می‌رسد این اثر، از حیث جامعیت نیز بر دیگر آثار ارجحیت دارد؛ چرا که دامنه موضوعی آن بسیار گسترده است و بخش بزرگی از وقایع زندگی او را با ظرافت‌اندیشی خاصی در بر می‌گیرد. حکمت همچنین در دیگر آثار خود، مجموعه خاطرات، سفرها و به صورت کلی زندگینامه خود را شرح داده که به نوعی مکمل کتاب مذکور است. کتاب‌های دیگری نیز زیر عنوان *ره‌آموز حکمت* و *ره‌آغاز حکمت* ذیل منابع دسته‌اول مجموعه خاطرات حکمت قرار می‌گیرند.

بخش دیگری از منابع دسته‌اولی که علی‌اصغر حکمت نگاشته است، درون‌مایه‌های ادبی، دینی و فرهنگی دارند که اگر چه در دایره‌ای خارج از مجموعه خاطرات وی قرار می‌گیرند؛ اما نشانه‌های عمیقی از اندیشه و کنش او به دست می‌دهند. حکمت (۱۳۳۳) در کتاب پنج حکایت از آثار ویلیام شکسپیر نشان می‌دهد که نه تنها با متن‌های کلاسیک ادب فارسی آشنا بوده، بلکه با آثار بزرگ ادبیات جهان نیز آشنایی داشته است. حکمت (۱۳۵۱) در کتاب سخن حکمت که به کوشش سید حسن سادات ناصری به چاپ رسیده است، غنا و قریحه ادبی خود را نشان می‌دهد؛ چرا که این کتاب، شامل مجموعه اشعار حکمت در مورد اماکن، اشخاص و برخی موضوع‌های دیگر است. او در این کتاب اشعاری در قالب‌های مختلف غزل، قطعه، مثنوی و دیگر قالب‌های شعری سروده است و اگر چه به زبان شعر است؛ اما می‌توان از همین طریق، نظر وی را در باره بسیاری از اشخاص، اماکن و مصداق‌های تاریخی و غیرتاریخی دریافت. شاید در نگاه نخست چنین برداشت شود که مجموعه اشعار او ارتباطی با موضوع پژوهش حاضر ندارد؛ اما از آنجا که بخش بزرگی از آثار هر نویسنده‌ای، نسبتی عمیق با اندیشه‌های او دارد، می‌توان از نظام فکری وی آگاه شد. حکمت (۱۳۴۲) در کتاب *نه گفتار در تاریخ ادیان* که مجموعه درس‌های علی‌اصغر حکمت در دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز است، نشان می‌دهد که وی به مطالعات ادیان علاقه‌مند بوده و علاوه بر تألیف، آثاری از دیگر زبان‌های خارجی را در این زمینه ترجمه کرده است. ترجمه کتاب هوستون اسمیت (۱۳۴۰) زیر عنوان *اسلام از نظرگاه دانشمندان غرب* در همین دسته قرار می‌گیرد. علاوه بر آثار پیش‌گفته که به طور عمده شامل منابع دسته‌اول می‌شوند، آثاری نیز در باره حکمت وجود دارند که به شناخت و درک بهتر اندیشه و کنش وی کمک می‌کنند. مختاری اصفهانی (۱۳۹۶) در کتاب *حکایت حکمت: زندگی و زمانه علی‌اصغر حکمت شیرازی، رجال عصر پهلوی (۱)* با تمرکز بر زندگینامه حکمت، بخش بزرگی از سابقه علمی و اجرایی وی را در قالب سلسله تحولات تاریخ معاصر ایران بررسی کرده است. این اثر، روایتی جذاب دارد و از

نگاه نگارندگان نوشتار حاضر در مقایسه با دیگر آثاری که در باب حکمت نوشته شده، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و اتکای آن به اسناد و منابع دسته‌اول تاریخی نیز بر غنای کار افزوده است. منصور رستگار فسایی (۱۳۸۵) نیز در کتاب *علی/اصغر حکمت شیرازی* مانند کتاب *حکایت حکمت بر شخصیت علمی، ادبی و فرهنگی حکمت* و همچنین شرح اقدام‌ها و خدمات وی تمرکز دارد. همین نویسنده (۱۳۸۵) در مقاله "علی‌اصغر خان حکمت شیرازی در هند" نیز مجموعه سفرهای حکمت به هند را شرح می‌دهد و دوران سفیرکبیری وی در دهلی را بررسی می‌کند. هوشنگ اتحاد (۱۳۹۳) در مجموعه *سیزده جلدی زیر عنوان پژوهشگران معاصر ایران* با تمرکز بر شخصیت‌های علمی و فرهنگی تأثیرگذار تاریخ معاصر ایران، سرگذشت و آثار آنها را بررسی کرده است. اتحاد در جلد دوم این مجموعه به علی‌اصغر حکمت پرداخته و علاوه بر معرفی مجموعه آثار او، نمونه‌های ارزشمندی از نثر وی را نیز بررسی کرده است.

سرانجام باید گفت مجموعه آثاری که در پیشینه پژوهش بررسی شدند، بر محور زندگی‌نامه حکمت تمرکز کرده‌اند و فقط به بیان نقاط عطف تاریخی زندگانی وی و شرح اقدام‌ها و خدمات وی اکتفا کرده‌اند؛ بنابراین، هیچ‌کدام از آثار پیش‌گفته به‌طور مشخص به نسبت میان حکمت و عرصه سیاست خارجی نپرداخته‌اند و تنها در مقاله‌ای آن هم به‌صورت جزئی مجموعه سفرهای حکمت به هند بررسی شده است و از بررسی دیگر مصداق‌های کنش وی در عرصه سیاست خارجی امتناع ورزیده‌اند. نقطه‌ضعف دیگری که در آثار پیش‌گفته وجود دارد، فقدان چهارچوب نظری منسجم است؛ به این معنا که آثار بالا از این جهت که فاقد چهارچوب نظری هستند، نسخه‌ای تکامل‌یافته از قالب علمی-پژوهشی محسوب نمی‌شوند و اگر چه مصداق‌های اندیشه و کنش حکمت را توصیف کرده‌اند؛ اما نتوانسته‌اند توضیح دهند که این مصداق‌های اندیشه و کنش در قالب کدام چهارچوب نظری قابلیت تبیینی بهتری دارند. از همین رهگذر، نگارندگان نوشتار حاضر در تلاش بوده‌اند تا ضمن رفع نقاط ضعف پژوهش‌های پیشین و تمرکز مطالعاتی بر نسبت میان حکمت و سیاست خارجی، سنگ بنای جدیدی بگذارند.

بنیادهای اندیشه‌ای حکمت

پس از بررسی متغیرهای تأثیرگذار در شکل‌دهی به اندیشه و کنش علی‌اصغر حکمت شیرازی، اکنون به محورهای مهم اندیشه وی اشاره می‌کنیم. اهمیت اندیشه در سیاست‌ورزی از آن روی درخور فهم بوده که مبنای کنش است. بر همین مبنا، کارگزاران در

عرصه سیاست خارجی نیز کنش‌هایشان را بر اساس اندیشه‌های خود تنظیم می‌کنند. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که حکمت در عرصه سیاست خارجی اندیشه و کنشی محافظه‌کارانه را دنبال کرده و از همین جهت بنیادهای اندیشه‌ای وی نیز بر اساس اصول اندیشه محافظه‌کاری توضیح داده شده است. محافظه‌کاری در فاصله زمانی اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم در پاسخ به سلسله تحولات اقتصادی و سیاسی که با انقلاب فرانسه محوریت یافته بود، ظهور کرد و با رشد فزاینده لیبرالیسم، سوسیالیسم و ناسیونالیسم حیات خود را در خطر دید و در پی بازگشت به رژیم قدیم^۱ بود (هیوود، ۱۳۹۸: ۷۲). همواره یک نوع نگاه تحقیرآمیز نسبت به محافظه‌کاری وجود داشته است به این معنا که محافظه‌کاری را مساوی با انفعال تلقی می‌کنند (بشیریه، ۱۳۹۸: ۲۲۱). حال آنکه این طرز تلقی از محافظه‌کاری نه تنها تقلیل‌گراست، بلکه غیرتاریخی نیز هست. واقعیت تاریخی مؤید این نکته است که محافظه‌کاری نه تنها صرفاً به فکر خود و برای جایگاه خود نگران نبود، بلکه نگرانی محافظه‌کاران از برای جامعه نیز صادق بود. به بیان دیگر، در سنت فکری محافظه‌کاری مسأله تنها طبقه سلاطین، ملاک و اشراف نبود، بلکه علاوه بر اینها متفکران و اندیشمندانی نیز در درون این سنت فکری حضور دارند که دغدغه آنها برای کلیت جامعه نیز قابل‌تعمیم است و چنین نبود که به طبقه‌ای خاص تأکید داشته باشند. بنابراین، تمامی محافظه‌کاران نگران از دست رفتن منافع و جایگاه اجتماعی برتر خود نبودند و نه فقط نگران خود که نگران جامعه بشری هم بودند (مردیها، ۱۳۹۸: نوزده). علاوه بر موارد مذکور، عدم هماهنگی میان وجوه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی محافظه‌کاری نیز این پیچیدگی مفهومی و معنایی را دوچندان کرده است؛ به این معنا که یک محافظه‌کار در عرصه سیاست لزوماً محافظه‌کار در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی محسوب نمی‌شود و میان این وجوه ارتباط الزام‌آوری برقرار نیست (قادری، ۱۳۹۴: ۶۳-۵۴). بنیادهای اندیشه‌ای حکمت از درون مجموعه پیچیده‌ای از آثار، آراء، گفتارها، دست‌نوشته‌ها و همچنین اسناد تاریخی به دست آمده است که البته نگارندگان این پژوهش نمی‌توانند ادعا کنند به همه جوانب این امر اشاره کرده‌اند؛ چرا که بخش بزرگی از این فرایند، از محدوده نوشتار حاضر خارج است. پیش از هر چیز باید توجه داشت که محورهای بحث در باب اندیشه حکمت، از یک سو کلیت اندیشه او را در ورای عرصه سیاست خارجی در بر می‌گیرد و از سوی دیگر، بی‌ارتباط با عرصه سیاست خارجی نیست؛ علت این امر، اشتراک کارکردی اندیشه حکمت در کلیت سیاست‌ورزی است

^۱. Ancient Regime

و همین مسئله موجب شده است تا تعیین دقیق اندیشه وی در عرصه سیاست خارجی با آنچه در ورای این حوزه قرار می‌گیرد، دشواری‌هایی داشته باشد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد مشخص کردن مرز دقیق میان این دو چندان ممکن نیست و گاه حتی امکان دارد به تقلیل‌گرایی در تحلیل بینجامد. در واقع باید گفت دایره اندیشه حکمت به سیاست خارجی محدود نیست، بلکه در سایر مسائل نیز مصداق دارد که عرصه سیاست خارجی بخشی از آن است. با این حال، تلاش شده است محورهایی محل بحث قرار گیرند که ضمن ارتباط با چهارچوب نظری محافظه‌کاری، در نسبت با عرصه سیاست خارجی نیز توضیح‌دانی باشند.

الف. حفظ دولت-کشور ایران

محافظه‌کاری بر حفظ وضع موجود یا تمایل به حفظ آن تأکید دارد، گرچه تفسیر هر یک از اندیشمندان این مکتب از نحوه چگونگی حفظ وضع موجود متفاوت از دیگری است. برخی از آنها مانند ژوزف دو مستر^۱ هر نوع اصلاحات و تغییری را رد می‌کردند، اما/دموند برک^۲ در کتاب *تأملاتی در باره انقلاب فرانسه*^۳ از عبارت تغییر برای نگه‌داشتن سخن می‌گفت و برخلاف اسلاف خود هر نوع تغییری را نفی نمی‌کرد (Burke, 2003: 87). به بیان دیگر با تغییرات ناگهانی و دفعی مخالفت می‌شود. حتی تعریف محافظه‌کاران از فلسفه نیز نسبتی عمیق با تأکید آنها بر اصول تغییرناپذیر دارد، چنانچه لئو اشتراوس می‌گوید: «کار فلسفه مشاهده‌ی اصول تغییرناپذیری است که در نهاد انسان و اشیا تعبیه شده است» (Strauss, 1968: 63)؛ وی همچنین بیان می‌دارد که «فلسفه، چارچوبی را که در همه تحولات معرفت بشری پا برجا می‌ماند، جست‌وجو می‌کند» (Strauss, 1953: 24)؛ از همین رهگذر، حفظ دولت-کشور در اندیشه محافظه‌کاری محوریت می‌یابد. یکی از متغیرهای تأثیرگذار در اندیشه حکمت، وطن‌دوستی و علاقه وی به ایران است که از درون این تعلق خاطر به سرزمین، حفظ دولت-کشور ایران منتج می‌شود. ابتدای اندیشه حکمت بر حفظ دولت-کشور ایران را می‌توان در قالب مجموعه آثار وی دریافت که بیان‌کننده منظومه فکری او هستند. اندیشه حکمت در ابتدای امر، متأثر از دوران جوانی، با نوعی تشویش و فقدان اطمینان همراه است که در ادامه توضیح داده خواهد شد. او از نسل مشروطه‌خواهانی بود که از همان دوران جوانی دغدغه مشروطیت داشت و البته در ابتدای امر با نوعی

^۱. Joseph de Maistre

^۲. Edmund Burke

^۳. Reflections on the Revolution in France

شوریدگی جوانی نیز همراه بود. در این زمینه، کتاب وی زیر عنوان *دوستداران وطن* درخور توجه است که پیش از چاپ آن در یادداشت‌های حکمت با نام‌های «وطن‌دوستان، دوستان وطن و محبان وطن» نیز ذکر شده است (حکمت، ۱۳۸۴: ۴۹۹/۱). گویا این کتاب در باب وقایع مشروطیت و شرحی بر مشروطه‌خواهانی مانند میرزا جهانگیر خان شیرازی مدیر روزنامه صوراسرافیل است. این اثر که محصول دوران جوانی و شوریدگی حکمت بود، به‌لحاظ فصاحت کلام و نیکویی نثر حاکم بر آن تحسین شد؛ اما از حیث تاریخی و اسنادی انتقادهای تندی را برانگیخت. او همچنین در همین دوره و در میانه حوادث اولتیماتوم روسیه و انگلیس در مورد اخراج مورگان شوستر، مقاله‌ای زیر عنوان «اختلال احوال فارسستان» یا «مخاطره استقلال ایران» در روزنامه *حبا* نوشت (مختاری اصفهانی، ۷۹-۷۸) که نشان از تعلق خاطر وی به ایران و حفظ تمامیت ارضی آن داشت. به نظر می‌رسد در اندیشه حکمت، دفاع از ایران به‌تدریج از شوریدگی صرف جوانی رها گشت و تعمق نظام‌یافته‌ای به خود گرفت. اثبات این مهم در آثار پژوهشی او نمود یافته است که نشان از پختگی و جدیت در کار او دارد و زمینه‌های ورود وی به حوزه ایران‌شناسی را در بر می‌گیرد. حکمت بر همین اساس تلاش کرد با محوریت زبان فارسی، تاریخ تمدن و فرهنگ ایران باستان به دفاع و حفظ دولت-کشور ایران بپردازد. ترجمه بخش‌هایی از *تاریخ ادبیات ایران* اثر ادوارد براون، تهیه و تدوین کتاب *ایرانشهر* به‌همراه جمعی از اندیشمندان در دو مجلد که دانشنامه‌ای موضوعی در باره ایران است، همچنین ترجمه کتاب *تاریخ سیاسی پارت (اشکانیان) از نیلسون دوبواز*، بررسی کتیبه‌های فارسی در بناهای تاریخی هند در کتاب *نقش پارسی بر احجار هند* از جمله کارهای پژوهشی ماندگاری است که حکمت در راستای دفاع از ایران و حفظ آثار تمدنی و فرهنگی آن انجام داده است. علاوه بر این، وی در مجموع، حدود یکصد مقاله ادبی و تاریخی در مجله‌ها و سالنامه‌ها به چاپ رسانده است که زبان فارسی، تاریخ و تمدن ایران در آن محوریت دارند (اتحاد، ۱۳۹۳: ۵۰۸). وی همچنین به سید باقر کاظمی که سابقه وزارت امور خارجه و سفارت در کشورهای فرانسه، ترکیه و افغانستان را در کارنامه خود داشت، پیشنهاد نگارش تاریخ دیپلماسی ایران را داد (مختاری اصفهانی، ۱۹۵). تلاش حکمت برای پاسداشت مبانی فرهنگی و تمدنی ایران، ذیل متغیر حفظ دولت-کشور ایران باعث می‌شد تا وی در عرصه سیاست خارجی بر محور راهبرد منافع ملی گام بردارد و هزینه‌های ناشی از تلاطم‌های سیاست بین‌الملل را به حداقل ممکن کاهش دهد.

ب. اصالت مذهب، تداوم سنت و حرکت تدریجی به سوی تجدید

در چارچوب محافظه‌کاری، حفظ وضع موجود از طریق سنت ممکن می‌شود و لذا اصالت سنت یکی از بنیادی‌ترین مبانی محافظه‌کاری است. بر همین مبنا احترام به گذشتگان، آداب و رسوم، مذهب و نهادهای ماندگاری مانند خانواده و روحانیت اهمیت می‌یابد و از همین حیث، سنت بازتاب خرد اندوخته شده از گذشته است که گذر زمان آنها را آزموده و به مثابه تجربه زیسته بشری تلقی می‌شود. بنابراین، سنت از آن روی که میراث ارزشمند گذشتگان است و بارها آزموده شده، در محافظه‌کاری اصالت دارد. اهمیت دفاع محافظه‌کاری از سنت و مخالفت با تغییرات از سه جهت قابل توضیح است: ۱. نتایج حاصل از تغییرات عموماً پیش‌بینی نشده و غیرقابل انتظارند؛ ۲. بیهوده بودن تغییرات ناگهانی و دفعی که شاید بتوان گفت نقطه اوج تغییرات است؛ ۳. مخاطرات تغییرات و بیشتر بودن هزینه تغییرات نسبت به سود به‌دست آمده یا دستاوردهای احتمالی (قادری، ۱۳۹۴: ۵۷). عنصر مذهب در اندیشه حکمت که حافظ قرآن بود و به‌واسطه تولد در خانواده‌ای مذهبی، از همان ابتدای جوانی با بسیاری از متن‌های مذهبی مانند صحیفه سجاده‌ای آشنایی داشت، محوریت و اصالت یافته بود. البته این اصالت مذهب در اندیشه حکمت با تساهل نیز همراه بود؛ به این معنا که در چهارچوب اندیشه و کنش محافظه‌کارانه وی، باید حریم مذهب در عرصه عمومی حفظ شود و از همین رهگذر با نوعی میانه‌روی آمیخته است. چنانکه پیش‌تر توضیح داده شد، این تساهل مذهبی از بافت شهر شیراز و استان فارس نیز نشأت می‌گرفت. تسلط حکمت به زبان‌های فارسی و عربی و بهره‌بردن از زبان‌های انگلیسی و فرانسوی موجب می‌شد اصالت مذهب در اندیشه او با مبنای روشنی از آگاهی و برآمده از مطالعه و مکاشفه‌های عمیق باشد (اتحاد، ۱۳۹۳: ۴۸۵)؛ بنابراین، اصالت مذهب در اندیشه او برخاسته از تعصب صرف نبود، بلکه بر آگاهی انتظام‌یافته‌ای استوار می‌شد که مبنای عمل او نیز بود. تجربه تدریس و تحقیق وی در حوزه تاریخ ادیان از جمله مصداق‌های این مدعاست. حکمت در مجموعه‌ای ارزنده زیر عنوان *نه‌گفتار در تاریخ/ادیان* به‌طور منسجم به این مقوله پرداخته است (حکمت، ۱۳۳۹). همچنین نگاه عمیق وی در اصطلاح‌شناسی دین و مذهب نیز درخور توجه است و به تکرر تعریف‌ها در این زمینه نیز واقف بود، چنانکه ابتدا میان تعریف دین و مذهب تفاوت می‌گذارد و سپس هر یک از این مفهومی‌ها را بر اساس دیدگاه‌های متکلمان اسلامی و غربی بیان می‌کند که مستند به متن‌ها و منابع دسته‌اول هستند (همان، ۳). اصالت مذهب در اندیشه حکمت باعث می‌شد تا وی به‌عنوان کارگزار سیاست خارجی، نگاه ویژه‌ای به همسایگان مسلمان ایران داشته باشد و از ظرفیت‌های منطقه‌ای ایران استفاده

کند. مصداق‌های این موضوع در بخش کنش حکمت بیشتر توضیح داده خواهند شد. علی‌اصغر حکمت به نسلی تعلق داشت که نظاره‌گر ورود ایران به تاریخ جدید خود بود، نسلی که در میانه سنت و تجدد قرار داشت (مختاری اصفهانی، ۷۴)؛ بنابراین، متغیر دیگر در‌خور توضیح، تداوم سنت و حرکت تدریجی به‌سوی تجدد است. حکمت در چهارچوب اندیشه و کنش محافظه‌کارانه خود در عین توجه به تداوم سنت، بر حرکت تدریجی به‌سوی تجدد نیز صحنه می‌گذاشت. تأکید توأمان او بر سنت و تجدد را می‌توان از تنوع مطالعاتی، آثار و همچنین تکثر شرکت در اجتماع‌های سیاسی و فرهنگی دریافت. مصداق‌های مهم این مسئله در متغیر تکثر فکری و هویتی توضیح داده خواهد شد. بر همین اساس باید گفت که در پژوهش حاضر، بنیادهای فکری و اندیشه‌ای حکمت با نوعی تقدم و تأخر همراه است، به این معنا که هر یک در پس دیگری و در نتیجه مورد پیشین به دست می‌آید؛ بر این پایه، از درون متغیر اصالت مذهب، تداوم سنت و حرکت تدریجی به‌سوی تجدد نیز متغیر تکثر فکری و هویتی منتج خواهد شد.

ج. تکثر فکری و هویتی مبتنی بر اخلاق جایگاهی

بررسی ابعاد پیدا و پنهان اندیشه حکمت نشان می‌دهد که نوعی تکثر فکری و هویتی در منظومه فکری او وجود دارد. این تکثر فکری و هویتی در دوره جوانی وی با نوعی پراکندگی و تشویش همراه بود و در دوره‌های پس از آن به انسجام نسبی رسید. وی در عنفوان جوانی با شرکت در انجمن انصار از میرزا عبدالحسین لاری استفتا می‌کرد و با وی همراه بود، همچنین در مدرسه مسعودیه درس "حاشیه ملا عبدالله" و "سیوطی" می‌خواند و از سوی دیگر در "مدرسه کشیش" به آموختن زبان انگلیسی مشغول بود. این تکثر فکری و هویتی نه‌تنها باعث حضور او در اجتماع‌های مختلف می‌شد، بلکه به دامنه مطالعاتی وی نیز سرایت کرده بود؛ به این معنا که از یک طرف با قرآن، صحیفه سجاده و دیگر کتاب‌های مذهبی انس داشت و از سوی دیگر عمده رمان‌های برجسته غربی مانند کنت مونت-کریستو و سه تفنگدار الکساندر دوما را مطالعه می‌کرد. عشاق پاریس، مادام کاملیا و مسالک‌المحسنین نیز از دیگر آثاری بود که حکمت در دوران جوانی مطالعه کرده بود (مختاری اصفهانی، ۷۶-۷۷). چنانکه گفته شد، این تکثر فکری در بادی امر با نوعی تشویش و پراکندگی در اندیشه حکمت همراه بود؛ اما به نظر می‌رسد با فاصله‌گرفتن از دوران جوانی و کسب تجربه حاصل از گذران عمر، این تشویش و پراکندگی فکری و هویتی جای خود را به انسجام مبتنی بر

اخلاق جایگاهی داد. زیستن حکمت در شهری که به ادب و فرهنگ شهره بود، به همراه تقدم رواداری مردمان آن، دست کم در مقاطعی از تاریخ و همچنین آشنایی وی با گلستان سعدی به عنوان کتابی که درس مدنیت به شهروندان در ساختاری استبدادی می دهد، جملگی باعث شده بود تا او نیز بر اندیشه اخلاق جایگاهی صحنه بگذارد و برای دوری گزیدن از تناقض های حاصل از تکثر فکری و هویتی بر این مبنا اتکاء کند. در واقع راهکار حکمت برای دوری از تشویش فکری و هویتی، توجه به اخلاق جایگاهی است و از همین منظر، این تکثر فکری و هویتی از او شخصیتی جامع الاطراف ساخته بود که فقط به ساحتی خاص محدود نمی شد و در عین حال می توانست کنش خود را بر اساس جایگاهی تنظیم کند که در آن قرار گرفته است. همین امر موجب می گشت که وی در عرصه کارگزاری سیاست خارجی نیز در مواجهه با مسائل مختلف، از قدرت انعطاف بیشتری برخوردار باشد؛ چرا که تکثر فکری و هویتی مبتنی بر اخلاق جایگاهی این امکان را به او می داد تا بر حسب اقتضائات و مقدورات زمانی و مکانی تصمیم گیری کند و لذا ماهیت سیال سیاست خارجی را درمی یافت. نکته درخور تأمل این است که متغیر تکثر فکری و هویتی مبتنی بر اخلاق جایگاهی در اندیشه حکمت، مانند دیگر متغیرهای تأثیرگذار در اندیشه او، نسبتی عمیق با چهارچوب نظری محافظه کاری دارد؛ بنابراین، تأکید حکمت بر این مبانی فکری ریشه در اندیشه و کنش محافظه کارانه وی دارد.

د. تقدم جهان داری بر جهان گیری

در مواجهه با امر سیاسی، همواره این پرسش مطرح بوده است که انسان چگونه می تواند زندگی جمعی خویش را سامان دهد؟ این پرسش فلسفی همواره در باره چگونگی و چرایی سامان کلان جهان داری و توسعه در جهان امروز مطرح بوده است. موبد دوره ساسانی، تنسر، «قانون عقل جهان داری» را برای رسیدن به این امر بیان می کند؛ اما پیش از هر چیز باید مشخص شود مقصود از جهان داری چیست و نسبت آن با جهان گیری چگونه فهمیده خواهد شد، سپس به ارتباط آن با اندیشه حکمت پرداخته شود. جهان داری در واقع کیفیتی است که در آن فرد، گروه و جامعه در گستره ای جهان شمول و هم زمان، ارزش هایی مثل نظم، معیشت، ثروت، مدیریت، ابتکار، علم، هنر و دیگر ارزش ها را تولید می کنند. در جهان داری، انسان درگیر خیر عام است؛ اما در جهان گیری، خود حق بینی شخصی و گروهی و بدتر از آن سلطه محوریت می یابد (رجایی، ۱۳۹۸). بر همین مبنا، به نظر می رسد علی اصغر حکمت نیز مطابق صبغه فرهنگی و ادبی خود، همچنین بر اساس اندیشه محافظه کاری، جهان داری را مقدم بر جهان گیری می دانست و از پرداختن به راهبردهای جهان گیرانه در عرصه سیاست

خارجی پرهیز داشت؛ به‌ویژه آنکه تجربه تاریخی سیاست خارجی ایران نیز شکست راهبردهای جهان‌گیرانه‌ای مانند کشورگشایی نادری را به اثبات می‌رساند (رمضانی، ۱۳۹۹: ۸۸). حکمت نیز به‌عنوان کارگزار فعال در سیاست خارجی به‌فراست دریافته بود که تأمین منافع ملی ایران از طریق جهان‌داری ممکن خواهد بود؛ در نتیجه تأکید وی بر جهان‌داری، سیاست خارجی مبتنی بر دیپلماسی عمومی و فرهنگی و استفاده از ظرفیت قدرت نرم ایران، محوریت داشت؛ بنابراین دیپلماسی عمومی و فرهنگی به‌عنوان برابند اندیشه جهان‌دارانه حکمت در عرصه سیاست خارجی شناخته می‌شود که مصداق‌های عینی آن در بخش کنش حکمت بررسی خواهند شد. علاوه بر این، اگر به ارزش‌های موجود در مفهوم جهان‌داری نیز توجه شود، درمی‌یابیم که هر کدام، ارتباطی عمیق با چهارچوب نظری محافظه‌کاری نیز برقرار می‌کنند.

هـ توجه به نخبگان و سلسله‌مراتب اداری

مطالعه مجموعه‌ای از کتاب‌ها، اسناد، خاطرات و دست‌نوشته‌های حکمت نشان می‌دهد که وی کارگزاری بود که مراتب اداری را یک‌به‌یک طی کرد و در فرایندی تدریجی و پیوسته به منصب‌های سیاسی مختلف دست یافت و چنین نبود که به‌یک‌باره به جایگاهی نائل شود. سیر منصب‌های سیاسی مختلفی که وی طی کرد، مؤید این امر است (مختاری اصفهانی، ۱۳۹۶: ۲۸۸-۲۸۷). توجه حکمت به سلسله‌مراتب از این جهت در ذیل اندیشه محافظه‌کارانه وی قرار می‌گیرد که به تعبیر مایکل/اوکشات^۱: «محافظه‌کاری یعنی ترجیح امر معلوم بر امر مجهول، امر آزموده بر امر نیازموده، واقعیت بر اسطوره، امر موجود بر امر مطلوب و امر محدود بر امر نامحدود» (Oakeshott, 1962: 168). بنابراین در رسیدن به منصب‌های سیاسی بالاتر نیز نمی‌توان بدون تجربه وارد شد. از همین رهگذر توجه به سلسله‌مراتب اداری درخور فهم است؛ چرا که بدون سلسله‌مراتب اداری رسیدن به چنین هدفی امکان‌پذیر نیست. حکمت بر همین اساس تلاش می‌کرد نه فقط برای خود که برای دیگر کارکنان اداری نیز، این اصل را که در اندیشه محافظه‌کارانه وی جای داشت، رعایت کند؛ به این معنا که وی به‌عنوان مدیر اجرایی کارآزموده، در استخدام افراد و گماشتن آنان به منصب‌های دولتی بر اساس اصالت سلسله‌مراتب اداری عمل می‌کرد. در کنار این مهم، توجه به نخبگان نیز درخور توضیح است؛ چرا که قائل بودن به سلسله‌مراتب اداری در اندیشه حکمت باعث می‌شد

^۱. Michael Joseph Oakeshott

تا وی جایگاهی خاص برای نخبگان در نظر گیرد. در واقع، سلسله مراتب اداری زمانی می توانست تحقق یابد که جایگاه هر کارگزار برحسب توانایی و شایستگی اش تعیین شود. مجموعه اسناد اداری طبقه بندی شده، متغیر توجه به نخبگان و سلسله مراتب اداری را در اندیشه حکمت نشان می دهند (مختاری اصفهانی، ۱۳۹۶: ۳۱۸-۳۰۰).

جدول یک: مبانی فکری و اندیشه‌ای علی اصغر حکمت شیرازی

تعریف و نمونها	شاخصها
وطن دوستی، نگارش آثار در راستای حفظ میراث فرهنگی ایران و منافع ملی	حفظ دولت - کشور ایران
توجه همزمان به دین اسلام، میراث ملی و شناخت اقتضات دنیای جدید	اصالت مذهب، تداوم سنت و حرکت تدریجی به سمت تجدد
جامع الاطراف بودن و درک اوضاع زمانی و مکانی	تکثر فکری و هویتی مبتنی بر اخلاق جایگاهی
تأکید بر قدرت نرم ایران در قالب دیپلماسی عمومی و فرهنگی	تقدم جهان داری بر جهان گیری
تخصص گرایی و رعایت مراتب اداری	توجه به نخبگان و سلسله مراتب اداری

مصادق‌های کنش حکمت در عرصه سیاست خارجی

پس از بررسی بنیادهای فکری و اندیشه‌ای حکمت، اکنون باید به مصادق‌های کنش وی در عرصه سیاست خارجی اشاره کنیم. در واقع چنانکه از عنوان پژوهش حاضر برمی آید، اندیشه و کنش حکمت در عرصه سیاست خارجی دو محور اصلی این نوشتار را تشکیل می دهند، به این صورت که اندیشه حکمت مبنای کنش وی در عرصه سیاست خارجی است. همان‌طور که در قسمت بنیادهای فکری و اندیشه‌ای حکمت گفته شد، تفکیک میان متغیرهای فکری او در حوزه سیاست خارجی و داخلی کار دشواری است؛ چرا که تمام متغیرهای فکری مذکور به نوعی در هر دو حوزه مصادق دارد؛ اما مصادق‌های کنش حکمت برخلاف بنیادهای فکری و اندیشه‌ای وی از این مشکل مبرا است و به طور مشخص بر عرصه سیاست خارجی تمرکز دارند؛ زیرا عینی هستند و بالطبع پیچیدگی‌های فکری و ذهنی بر آنها حاکم نیست و

از همین جهت قابلیت تفکیک دارند. پیش از هر چیز باید بگوییم که در پژوهش حاضر، مصادیق کنش حکمت در عرصه سیاست خارجی برحسب تقدم و تأخر تاریخی آنها بررسی شده است.

۱. حکمت و سازمان‌های بین‌المللی

پس از پایان جنگ جهانی دوم، ثبات نسبی بر ساختار نظام بین‌الملل حاکم شد و دولت‌های پیروز در جنگ توجه خود را بر بازسازی خرابی‌های پس از جنگ جلب کردند. تجربه ناکام جامعه ملل و ناکارآمدی آن در مواجهه با بحران‌های بین‌المللی موجب گشته بود تا قدرت‌های بزرگ سیاست بین‌الملل به همراه اجماع نسبی دیگر دولت-ملت‌ها، زمینه‌های تأسیس سازمانی را فراهم کنند که آن تجربه ناکام گذشته را به فرصتی جدید برای حل بحران‌های بین‌المللی تبدیل کند. از همین رهگذر، سازمان ملل متحد شکل گرفت و اقدام‌هایی در زمینه تأسیس سازمان‌های تخصصی ملل متحد آغاز گشت. تلاش برای تأسیس یونسکو از جمله اقدام‌هایی بود که در ذیل تأسیس سازمان‌های تخصصی ملل متحد قرار می‌گرفت. سال ۱۳۲۴ ش. در کنار سایر کشورها، هیئتی دیپلماتیک از ایران نیز برای تشکیل سازمان یونسکو به کنفرانس لندن عازم شد. این کنفرانس در واقع مقدمه تأسیس یونسکو تلقی می‌شود. علی‌اصغر حکمت شیرازی در رأس هیئت به همراه غلامعلی رعدی آذرخشی، غلامحسین صدیقی و عیسی سپهبدی به‌عنوان نمایندگان ایران در این کنفرانس شرکت کردند (حکمت، ۱۳۷۹: ۳۸۳/۱). حکمت که پیش از این سابقه حضور در وزارت معارف را داشت و از صبغه‌ای علمی و فرهنگی برخوردار بود، گزینه مناسبی برای شرکت در این کنفرانس محسوب می‌شد. سلسله اقدام‌های او در این نشست به‌اندازه‌ای حیاتی است که نشان از نقش محوری وی در هیئت دیپلماتیک ایران دارد. کنش وی در این کنفرانس نیز مانند دیگر مصادیق‌ها، بر مبنای اندیشه او استوار بود که این مهم را می‌توان از مجموعه اقدام‌های بنیادین او در این کنفرانس دریافت.

۱-۱ مهم‌ترین اقدام‌ها و پیشنهادهای حکمت در کنفرانس لندن

- عضویت در کمیسیون شماره دو با موضوع تشکیلات عمومی سازمان
- امضای اساسنامه یونسکو
- تأکید بر حضور و عضویت کشوری مسلمان در کمیته اجرایی ۱۴ نفره یونسکو در راستای متغیر اندیشه‌ای اصالت دین

- پذیرش درخواست حکمت و دعوت از کشوری اسلامی به‌عنوان عضو ناظر توسط رئیس جلسه، ویلکینسون که در جایگاه وزیر وقت معارف بریتانیا قرار داشت.

درخواست عضویت ایران در کمیسیون فنی راجع به ممالک ستمدیده جنگی برای جبران خسارت واردشده به معارف ایران در زمان اشغال کشور که بعدها نیز کمک‌ها به دانشکده طب آذربایجان از طریق یونسکو انجام شد (مختاری اصفهانی، ۲۴۲). این کنش حکمت نیز در راستای متغیر اندیشه‌ای حفظ دولت-کشور ایران درخور فهم است.

حضور فعالانه و موفقیت‌آمیز حکمت در نخستین کنفرانس تشکیل یونسکو در لندن موجب شد تا در ۱ خرداد ۱۳۲۹ ش. دوباره در رأس هیئتی به اجلاس یونسکو در فلورانس ایتالیا اعزام شود. او در این اجلاس هم، فرصت را غنیمت شمرد و در راستای حفظ منافع ملی ایران قدم برداشت.

۲-۱ مهم‌ترین اقدام‌ها و پیشنهادهای حکمت در اجلاس فلورانس

- تأکید بر تعلیم و تربیت اساسی و ایجاد همکاری در روابط فرهنگی بیشتر میان کشورهای هم‌مرز و همسایه

- برکناربودن یونسکو از جریان‌های سیاسی جهانی

- تلاش برای اضافه کردن ماده‌ای در تصمیم‌های فرهنگی یونسکو جهت ترجمه آثار مهم نظم و نثر فارسی به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی و بالعکس به‌صورت مشترک میان ایران و یونسکو که در قالب ترجمه دانشنامه‌ی علایی ابوعلی سینا از فارسی به فرانسوی نیز اجراء شد (همان، ۲۴۳).

۲. حکمت و وزارت امور خارجه؛ از رقابت‌های درون‌ساختاری تا اتحادهای منطقه‌ای

تصدی حکمت در جایگاه وزیر امور خارجه را باید در دو دوره مجزا بررسی کنیم؛ چرا که او دو بار به این منصب رسید. وی در هرکدام از این دوره‌ها، برحسب اوضاع زمانی و مکانی حاکم بر آن، سلسله اقدام‌ها و تصمیم‌هایی اتخاذ می‌کرد که البته بخشی از آنها محصول تلاش‌های شخصی وی به‌عنوان کارگزار سیاست خارجی بود و بخش دیگر در نتیجه اقتضات ساختاری و کلان‌حاکمیتی حاصل می‌شد. در این میان، رقابت‌های درون‌ساختاری قدرت در ایران بر وزارت امور خارجه علی‌اصغر حکمت نیز سایه انداخته بود، به‌اندازه‌ای که حتی برخی پژوهشگران معتقدند علت انتصاب او به‌عنوان وزیر امور خارجه به این جهت بود که محمدرضا شاه قصد داشت به تدریج نقش محوری در سیاست خارجی ایران ایفاء کند و

به‌همین دلیل از انتصاب کارمندان و دیپلمات‌های باسابقه در وزارت خارجه روی گرداند و کارگزارانی مانند حکمت را منصوب کرد که در این امر سابقه فعالیت نداشتند (صدر، ۱۳۸۱: ۲۲۲). راستی‌آزمایی در باره این ادعا با دشواری‌هایی همراه است؛ اما از آنجایی که ساختار قدرت در ایران برای دوره‌ای طولانی استبدادی بوده است، به نظر می‌رسد چنین امری چندان هم دور از ذهن نباشد. حکمت اگر چه تا پیش از این، سابقه فعالیت در وزارت امور خارجه نداشت؛ اما نحوه کنشگری وی در دیگر منصب‌ها به‌نوعی با عرصه سیاست خارجی بی‌ارتباط نبود، همچنین صبغه فرهنگی وی موجب می‌شد تا وجه تمایزش با دیگر کارگزاران وزارت امور خارجه مشخص شود.

۲-۱ دوره نخست تصدی وزارت امور خارجه (۱۳۲۸-۱۳۲۷ش.)

حکمت پس از وزیر مشاور در کابینه احمد قوام و سپس استعفاء از آن کابینه، در ۲۵ آبان ۱۳۲۷ش. به‌عنوان وزیر امور خارجه در کابینه محمد ساعد مراغه‌ای مشغول به کار شد (آژند، ۱۳۷۸: ۲۳۰). همان‌طور که در قسمت بنیادهای فکری حکمت اشاره شد، وی در جایگاه وزیر امور خارجه نیز بر مبنای متغیرهای فکری و اندیشه‌ای خود عمل می‌کرد. در همین راستا، راهبرد اصلی وی در وزارت امور خارجه نزدیکی به همسایگان مسلمان ایران بود که این مهم را بر مبنای متغیرهای اصالت دین و تقدم جهان‌داری بر جهان‌گیری خود دنبال می‌کرد. با وجود اینکه دوران تصدی وی به‌عنوان وزیر امور خارجه کوتاه بود؛ اما تلاش‌هایی شد تا در روابط میان ایران و کشورهای همسایه چهارچوب منسجمی ایجاد گردد. در همین زمینه، کشور افغانستان جایگاهی ویژه داشت که در کنار نزدیکی جغرافیایی، فرهنگی و زبانی به حل مشکل آب هیرمند نیز توجه شد. دوستی حکمت با رجال و کارگزاران سیاسی در افغانستان نیز راه را هموارتر می‌کرد؛ به‌عنوان مثال دوستی وی با احمدخان که عمو و پدر همسر محمدظاهر شاه، پادشاه افغانستان بود، همچنین شخصیت‌هایی مانند سرور گویا سفیر افغانستان در دهلی نیز در همین دسته قرار می‌گیرند (مختاری اصفهانی، ۲۴۷). البته باید توجه داشت که علاوه بر افغانستان، دیگر کشورهای همسایه ایران هم در این قالب جای می‌گیرند؛ چرا که مبنای دیگر راهبرد نزدیکی به همسایگان ریشه در پیمان سعدآباد داشت که سال‌ها پیش از وزیر خارجه شدن حکمت، در زمان رضا شاه میان ایران، افغانستان، ترکیه و عراق منعقد شده بود (رمضانی، ۳۲۰)؛ بنابراین، تحقق راهبرد نزدیکی به همسایگان را تنها نمی‌توان محصول وزارت خارجه علی‌اصغر حکمت دانست، بلکه این مهم در تداوم مسیری شکل گرفته بود که پیش از آن در

قالب پیمان سعدآباد پایه‌گذاری شده بود و همین امر، منافع کشورهای چینی، ایران، عراق، افغانستان و ترکیه را به یکدیگر گره می‌زد. دوره نخست تصدی حکمت در وزارت امور خارجه مانند دیگر مصداق‌های کنش وی در عرصه سیاست خارجی بدون چالش نبود. مشکل آب هیرمند میان ایران و افغانستان از چالش‌های مهم بود که تاکنون نیز ادامه دارد. با وجود اینکه محمدظاهر شاه از حل اختلاف دو کشور بر سر آب هیرمند، استقبال و با دخالت کشور ثالث مخالفت کرده بود؛ اما در عمل چنین امری محقق نشد و افغانستان در دوره وزارت حکمت در تلاش بود تا با همکاری مالی بانک دولتی امریکا سدی روی رودخانه هیرمند احداث کند (مختاری اصفهانی، ۲۴۷). حکمت نیز که برای مدت کوتاهی در جایگاه وزیر خارجه قرار داشت، در عمل نتوانست بر این چالش غلبه کند.

۲-۲ دوره دوم تصدی وزارت امور خارجه (۱۳۳۸-۱۳۳۷ ش.)

حکمت با فاصله‌ای نزدیک به ۱۰ سال، دوباره به وزارت خارجه بازگشت. وی در حالی به جایگاه وزیر خارجه در دولت منوچهر اقبال رسید که پیش از آن در مقام سفیر کبیر ایران در هند بود و یک دوره هم وزیر خارجه‌بودن را تجربه کرده بود. بر همین اساس، دوره دوم تصدی وی به‌عنوان وزیر، با تجربه‌ای همراه بود که با آن در صدد کارآمدی فزاینده سازمان اداری وزارت خارجه برآمد و تلاش کرد که کاستی‌های پیشین را جبران کند. رقابت‌های درون‌ساختاری میان شاه و نخست‌وزیر در این دوره نیز بر وزارت امور خارجه حکمت اثر گذاشت و به نظر می‌رسد این رقابت از دو جهت تشدید هم شده بود؛ نخست آنکه شخص شاه در مقایسه با دوره قبل با تسلط بیشتری به اداره کشور مشغول بود و از مرحله سلطنت‌کردن به وادی حکومت‌کردن ورود کرده بود و از سوی دیگر علاوه بر شاه، نخست‌وزیر وقت نیز چندان دل‌خوشی از وزارت حکمت نداشت؛ اما به‌جهت آنکه حکمت را شخص شاه انتخاب کرده بود، ناگزیر به آن تن داد؛ در نتیجه دو گزاره پیش‌گفته، رقابت درون‌ساختاری در دوره دوم وزارت حکمت در مقایسه با دوره نخست با تعدد و شدت بیشتری تداوم یافته بود. اختلاف میان حکمت و نخست‌وزیر در سفر دیپلماتیک آنها به انگلستان مشهود است؛ به‌عنوان مثال، زمانی که حکمت با سیلون لوید^۱ وزیر امور خارجه انگلستان دیدار کرد، منوچهر اقبال به‌نشانه اعتراض، مخالفت خود را به حکمت اعلام داشت، همچنین اقبال نیز در واکنش به این مسئله، بدون حضور و اطلاع حکمت با وزیر امور خارجه

^۱. Selwyn Lloyd

آمریکا دیدار کرد (همان: ۲۶۱). حکمت در ادامه این سفر هنگامی که با عدنان مندرس^۱ نخست‌وزیر ترکیه دیدار کرد، در یادداشت‌های روزانه خود به‌کنایه از رفتار منوچهر اقبال نخست‌وزیر ایران این‌گونه گلایه کرده است: «عدنان مندرس خیلی اظهار محبت می‌کرد و مدتی نشسته صحبت می‌نمود. برخلاف رئیس‌الوزرای خودمان که خیلی سرد و خشک است» (حکمت، ۱۳۷۹: ۵۹۶/۲). دامنه اختلاف‌ها میان وزیر امور خارجه و نخست‌وزیر به‌اندازه‌ای گسترده شده بود که منوچهر اقبال بدون حضور وزیر خارجه به ایران بازگشت.

با وجود تمام اختلاف‌ها و رقابت‌های درون‌ساختاری نظام سیاسی در ایران، حکمت تلاش کرد تا در دوره دوم وزارت خود به چابک‌سازی و انسجام سازمان اداری وزارت امور خارجه بپردازد؛ به‌ویژه آنکه این بار با تجربه‌ای افزون‌تر به وزارت رسیده بود. حکمت که پیش از دور دوم وزارت، یک دوره به‌عنوان وزیر امور خارجه و دوره‌ای هم به‌عنوان سفیر کبیر ایران در هند برگزیده شده بود، برحسب تجربه دریافته بود که ساختار اداری وزارت امور خارجه در ایران از مشکلاتی رنج می‌برد که وی باید در صدد رفع آنها برمی‌آمد. بر همین اساس اقدام‌های مهم حکمت در این دوره به‌منظور کارآمدی وزارت امور خارجه به‌شرح زیر هستند:

- تأکید بر انتخاب و اعزام سفیر با توجه به صلاحیت و شایستگی‌های فردی
- انتقاد و دوری از انتخاب محل مأموریت سفیر به میل و خواهش شخصی دیپلمات. از نظر حکمت این امر باعث شده بود تعداد کارکنان وزارت خارجه در قاره‌های اروپا و آمریکای شمالی و جنوبی بیش از حد افزایش یابد و هر کس بنا به میل و خواهش خود به این مناطق فرستاده شود، در حالی که وزارت خارجه در کشورهای هم‌جوار ایران با کمبود نیرو مواجه بود و توجه به این کشورها از بسیاری جهت‌ها اولویت داشت.
- ارتباط میان اطلاعات و تسلط زبان‌شناختی شخص سفیر با محل مأموریت او؛ به‌عنوان مثال، سفیری می‌تواند به کشور فرانسه اعزام شود که به زبان فرانسه آشنا و مسلط باشد.
- تشویق کارکنان از طریق مزایای درخور توجه برای حضور در کشورهایی که وزارت خارجه با کمبود نیرو مواجه بود.
- خودداری از تأسیس نمایندگی در کشورهایی که هیچ‌گونه رابطه اقتصادی و فرهنگی با ایران نداشتند.

^۱. Adnan Menderes

- تأکید بر توجه وزارتخانه‌ها و اداره‌های مقیم تهران به مطالب، گزارش‌ها و نامه‌های رسمی نمایندگی‌های وزارت امور خارجه؛ در واقع تأکید حکمت بر این موضوع باعث می‌شد که جایگاه وزارت خارجه در میان دیگر وزارتخانه‌ها ارتقاء یابد و اهمیت حوزه کاری آن برای کارگزاران سیاسی مقیم تهران دوچندان شود.
- اجبار سفیران به تحقیق در باره کشور محل مأموریت خود و تدوین رساله‌ای از آن، پیش از اعزام به نمایندگی
- برگزاری جلسه‌های گفت‌وگومحور میان کارکنان وزارت امور خارجه جهت انتقال تجربه‌ها. حکمت که خود اهل قلم و بیان بود، با این نوآوری تلاش می‌کرد تا از میان مباحثه‌های شکل گرفته میان کارکنان وزارت خارجه نوعی جلسه‌های تاریخ شفاهی جهت انتقال تجربه‌ها به آیندگان شکل گیرد (مختاری اصفهانی، ۲۶۳-۲۶۲). این اقدام‌ها نشان از تعمق نگاه حکمت دارد و کنش وی در این برهه از زمان، بر مبنای متغیر فکری توجه وی به نخبگان و سلسله‌مراتب اداری درخور فهم است. به‌همین جهت نگارندگان نوشتار حاضر وی را کارگزار برجسته سیاست خارجی تلقی می‌کنند که منسجم می‌اندیشید.

یکی دیگر از مسائلی که حکمت در دوره دوم تصدی وزارت امور خارجه با آن مواجه شد، سردی روابط میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی بود. دولت ایران در ۳۰ مهر ۱۳۳۴ ش. و پیش از آنکه حکمت به مقام وزیر امور خارجه نائل شود، به پیمان بغداد پیوست (مهدوی، ۱۳۹۴: ۲۳۷). در نتیجه چنین اقدامی، روابط ایران و شوروی به سردی گرایید و به یکی از چالش‌های سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی دوم بدل گشت. حکمت که پس از پیوستن ایران به پیمان بغداد به تصدی وزارت خارجه رسید، در تلاش بود روابط ایران و شوروی را بهبود بخشد و تنش‌های حاصل از انعقاد این پیمان را به حداقل ممکن کاهش دهد. روابط صمیمی حکمت با شوروی و پیشینه دوستی میان او و کارگزاران این کشور موجب می‌شد که وی با نفوذ بیشتری به این مهم همت گمارد. عمده مصداق‌های دوستی حکمت با شوروی‌ها به دوران وزارت معارف او بازمی‌گردد. برگزاری نمایشگاه صنایع ایران در لنینگراد، شرکت در نخستین کنگره نویسندگان ایران که به ابتکار انجمن فرهنگی ایران و شوروی و با اجرای حزب توده برگزار شد و همچنین دعوت از وی در رأس هیئتی فرهنگی و اعزام به مسکو برای شرکت در جشن اول ماه مه، از جمله نمودهای مهم نزدیکی و دوستی میان حکمت و شوروی‌ها به شمار می‌روند (مختاری اصفهانی، ۲۶۵-۲۶۳). بر اساس همین پیشینه دوستی، وی به‌عنوان گزینه‌ای مطلوب جهت عادی‌سازی روابط با شوروی برگزیده

شد. در آغاز ورود حکمت به وزارت خارجه دو چالش عمده به سردی روابط میان ایران و شوروی دامن زد. نخست دستگیری یک نظامی شوروی توسط ارتش ایران که از محدوده مرزی دو کشور عبور کرده و وارد خاک ایران شده بود، دوم انحراف از مسیر هواپیمای اسکورت شاه ایران که در بازدید وی از دشت مغان مسیر خود را به‌اشتباه در آسمان تفلیس دنبال کرده و در نتیجه جنگنده‌های شوروی آن را مجبور به فرود کردند. هم‌زمانی این دو رخداد موجب شد که شوروی فرصت را مغتنم شمارد و هواپیمای اسکورت را با سرباز خود معاوضه کند؛ اما اختلاف‌های انباشته‌شده دو کشور، دامنه این دو چالش را بیش از پیش پیچیده کرده بود، به طوری که دو طرف به‌سختی بر سر بازجویی و تحقیق از سرباز روسی به توافق رسیدند. علی‌اصغر حکمت نیز در وضعیتی عهده‌دار وزارت خارجه شد که چالش‌های پیش‌گفته، روابط ایران و شوروی را خدشه‌دار کرده بود. پیچیدگی کار وزیر امور خارجه تنها به‌همین اندازه محدود نمی‌شد و چالش اصلی دو کشور در مذاکرات بر سر پیمان عدم تجاوز نیز بروز کرد (صدر، ۳۲۸-۳۳۴). انعقاد پیمان عدم تجاوز با شوروی از سوی محمدرضا شاه نیز متأثر از فضای رقابت میان قدرت‌های بزرگ و به‌طور مشخص محصول نظام بین‌الملل دوقطبی بود؛ چرا که انعقاد این پیمان از یک سو به‌منزله نارضایتی ایران از آمریکا تلقی می‌شد و از سوی دیگر توازن قوا میان دو ابرقدرت را برقرار می‌کرد؛ بنابراین، مذاکرات بر سر انعقاد پیمان عدم تجاوز از چالش‌های اساسی میان ایران و شوروی تلقی می‌شود. در همین راستا سیمیانوف معاون وزیر امور خارجه شوروی به‌همراه پاولف رئیس اداره خاورمیانه در رأس هیئتی در ۹ بهمن ۱۳۳۷ش. به تهران آمدند و برای دست‌یافتن به اهداف مشترک با علی‌اصغر حکمت به‌عنوان نماینده ایران در مذاکرات گفت‌وگو کردند. نمایندگان شوروی پیش از عزیمت به تهران طرح خود را که شامل تعهد بر عدم تجاوز به خاک دو کشور بود، به دولت ایران ارائه کردند (مختاری اصفهانی، ۲۶۸). بر اساس این طرح، ایران و شوروی متعهد می‌شدند با هیچ دولت ثالثی قرارداد و پیمانی منعقد نکنند که علیه طرف مقابل باشد. ایران نیز در واکنش به این طرح، لغو فصل‌های پنجم و ششم عهدنامه ۱۹۲۱م. را از شوروی تقاضا کرد. اگر چه عهدنامه ۱۹۲۱م. میان ایران و شوروی به دهه‌های پیش از وزیر خارجه‌بودن حکمت بازمی‌گشت؛ اما تبعات منفی این قرارداد همچنان بر روابط دو کشور سایه افکنده و به‌ویژه آنکه تجربه تلخ تاریخی نیز برای ایرانیان ایجاد کرده بود. پرسش اصلی این است که فصل‌های پنجم و ششم عهدنامه ۱۹۲۱م. چه محتوایی داشت که طرف ایرانی بر لغو آن پافشاری می‌کرد؟ دو طرف در فصل پنجم این عهدنامه متعهد شده بودند که از

حضور تشکیلات یا گروه‌های مخالف دو کشور در خاک خود ممانعت کنند، همچنین استفاده از خاک دو کشور توسط گروه‌های مخالف یا توقف قشون و قوای مسلح دولت‌های ثالث نیز ممنوع شده بود. در فصل ششم عهدنامه هم این حق به دولت شوروی داده شده بود که در صورت ناتوانی دولت ایران و برای دفاع از خاک خود در مقابل حمله‌های نظامی کشورهای ثالث، نیروهای نظامی خود را به خاک ایران وارد نماید (اندرمانی‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۴۵-۱۳۹)؛ بنابراین، می‌توان دریافت که اصرار طرف ایرانی مبنی بر لغو فصل‌های پنجم و ششم عهدنامه ۱۹۲۱م. در جهت دست‌یافتن به انعقاد پیمان عدم تجاوز به چه منظور بوده است؛ به‌ویژه آنکه تجربه تلخ اشغال ایران توسط شوروی در دهه‌های پیشین با استناد به فصل ششم همین عهدنامه صورت گرفته بود. علی‌اصغر حکمت در جایگاه وزیر امور خارجه و دیگر کارگزاران سیاسی ایران با آگاهی از این موضوع در تلاش بودند تا با درنظرگیری این موضوع‌ها، برابند مذاکرات میان ایران و شوروی را در راستای منافع ملی ایران سوق دهند. در نهایت اما، مذاکرات مذکور بر سر پیمان عدم تجاوز با شکست مواجه شد و با وجود اینکه شوروی پیشنهاد ایران را مبنی بر لغو فصل‌های پنجم و ششم عهدنامه ۱۹۲۱م. پذیرفته بود؛ اما با فقدان انسجام درون‌ساختاری دولت ایران، رقابت فزاینده میان کارگزاران سیاسی و همچنین دخالت سایر قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا از انعقاد این پیمان میان ایران و شوروی جلوگیری کردند. تلاش‌های علی‌اصغر حکمت نیز برای غلبه بر ساختار متصلب بیرونی با ناکامی مواجه شد و مضاف بر آن ناتوانی جسمی و کهولت سن، تداوم کنشگری فعال سیاسی را برای او دشوار کرده بود؛ به‌همین منظور در ۲۰ خرداد ۱۳۳۸ش. از سمت وزیر امور خارجه استعفاء کرد (مختاری اصفهانی، ۲۷۴).

۳. سفیر کبیر در دهلی

یکی دیگر از مصداق‌های کنش حکمت در عرصه سیاست خارجی، حضور وی در جایگاه سفیر کبیر ایران در هند است. حضور حکمت در هند فرصتی مغتنم بود تا وی زمینه‌های آشنایی با بسیاری از اندیشمندان و کارگزاران سیاسی این کشور را فراهم کند و از این طریق راه را بر شناخت متقابل و نزدیکی روابط ایران و هند هموار کند. تعمیق این روابط با برخی از شخصیت‌های هند به‌گونه‌ای بود که آنها دوستان گرمابه و گلستان یکدیگر تلقی می‌شدند. مهاتما گاندی، جواهر لعل نهرو، مولانا ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ هند، تاگور و دکتر تاراچند از جمله این افراد بودند. پیش از شرح کنش حکمت در جایگاه سفیر کبیر ایران در هند، باید گفت که مجموعه خاطرات حکمت از دوران حضور در هند، تنها گویای روابط دوستانه وی

با رجال سیاسی این کشور نیست، بلکه به‌مثابه اسنادی معتبر و دست‌اول تلقی می‌شود که وقایع مربوط به استقلال هند را در نخستین سال‌های آن بازگو می‌کند (رستگار فسایی، ۱۳۸۵: ۷۸).

حکمت در چشم‌اندازی کلی، چهار بار به هند سفر کرد که شرح مبسوط سه سفر را در یادداشت‌های خود آورده است. نخستین سفر از ۶ اسفند ۱۳۲۲ تا ۱۶ اردیبهشت ۱۳۲۳ ش.، دومین سفر از ۱۵ اسفند ۱۳۲۵ تا ۷ خرداد ۱۳۲۶ ش.، سومین سفر در ۱۳۲۶ ش. و چهارمین سفر در فاصله ۲۷ آذر ۱۳۳۲ تا ۱۵ اسفند ۱۳۳۲ ش. انجام شدند (همان). باید توجه داشت که او در تمام این سفرها در مقام سفیرکبیر ایران در هند نبود، بلکه تنها در سفر چهارم، آذر ۱۳۳۲ ش. به‌عنوان سفیرکبیر ایران برگزیده شد. بر همین اساس، وی پیش از رسیدن به این مقام، از هند تجربه و اندوخته‌ای داشت و از زوایای پیداپنهن این کشور و اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم بر آن، آگاهی نسبی کسب کرده بود.

سه سفر نخست وی به هندوستان در دوران پیش از سفیرگیری نیز نکته‌هایی مهم در باب سیاست خارجی دارند؛ بنابراین ابتدا نسبت میان مهم‌ترین وقایع سه سفر نخست با کنش حکمت در عرصه سیاست خارجی را توضیح می‌دهیم و سپس به دوران سفیرگیری خواهیم پرداخت.

در سفر نخست، حکمت به پیشنهاد عیسی صدیق وزیر وقت فرهنگ در ایران، در رأس هیئت فرهنگی دیپلماتیک و با همراهی غلامرضا رشیدپاسمی و ابراهیم پورداود به هندوستان رفت. حکمت شرح تفصیلی سفر نخست به هند را در کتاب خاطراتش ثبت کرده است (حکمت، ۱۳۷۹: ۱/۲۳۳). چنانکه در بخش چهارچوب نظری و اندیشه حکمت توضیح داده شد، وی اصول شخصیتی مبتنی بر محافظه‌کاری داشت که در عرصه سیاست خارجی بر محورهای دیپلماسی عمومی، مبانی فرهنگی و قدرت نرم ایران متمرکز بود. این ویژگی‌های شخصیتی و محورهای مورد توجه او در عرصه سیاست خارجی، در سفر نخست او به هندوستان نیز مشهود است؛ به‌عنوان مثال در ارتباط با اندیشه محافظه‌کارانه و به‌ویژه توجه به دین، وی در بخشی از خاطرات سفر نخست به هندوستان چنین نوشته است: «صبحگاهان بعد از اداء دوگانه به قرآن مجید، پیش آمد سفر را تفأل زدم و این آیه مبارکه آمد و بسیار عجیب بود و فال از این نیک‌تر محال است... سبحان الذی اسری بعبده لیلًا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لئریه من آیاتنا انه هو سمیع البصیر...» (همان: ۲۳۶). به‌علاوه، برخلاف ادعاهای غیرمستند که بر انگلوفیل خواندن حکمت اصرار دارند و همچنین بر عبارت مبهم غرب‌زدگی در قبال وی تأکید می‌ورزند، مجموعه خاطرات

او در سفر نخست به هندوستان نشان می‌دهد که چنین تصویری در باب اندیشه و کنش وی صحیح نیست و نسبتی با واقعیت‌های تاریخی ندارد. در همین زمینه، حکمت در خاطرات خود اشاره کرده است:

برای اولین بار از انگلیسی‌ها در طیاره، خشکی و خودخواهی مشاهده شد. با کمال اصرار و سماجت و برخلاف حق تقدم، صندلی‌های راحت و فنردار را اشغال کردند و دیگر مسافری آسیایی را در تمام طول راه روی نشیمن‌های با دسته ناراحت گذاشتند. ظاهراً قول معروف مصداق پیدا کرد که هر قدر مردم انگلیس در انگلستان و اروپا مهربان و مبادی آداب و معقول هستند، به هندوستان که می‌رسند، بی‌ادب و خودخواه می‌شوند که قطعاً برای من قابل تحمل نیست. وقتی که صائب از اصفهان به هندوستان می‌رفت، این بیت را گفت و برای شاه عباس فرستاد که زبان حال ماست: گر فلک یک صبحدم با من گران باشد سرش / شام بیرون می‌روم چون آفتاب از کشورش (همان: ۲۴۱).

کنش حکمت در عرصه سیاست خارجی و توجه و تسلط وی به مبانی فرهنگی ایران موجب شده بود در موقعیت‌های زمانی و مکانی که به‌نوعی با سیاست خارجی پیوند داشت، بر محور دیپلماسی عمومی، گفت‌وگوهای دوجانبه و چندجانبه، تساهل و قدرت نرم ایران گام بردارد. کنش حکمت در نخستین سفر به هندوستان نیز بر همین اساس توضیح‌دانی است. حکمت در این سفر از دانشگاه دهلی و به‌طور ویژه از دانشکده ادبیات این دانشگاه دیدار کرد و در حاشیه آن نسخه‌های خطی به زبان فارسی را نیز دید. علاوه بر این، فرصت را مغتنم شمرد و تلاش کرد از طریق وسایل ارتباط جمعی، زمینه‌های شناخت متقابل ایران و هند را در راستای نزدیکی روابط میان دو کشور فراهم کند. از همین رهگذر وی در رادیو دهلی حضور یافت و نطقی به زبان فارسی در باب اوضاع هند، مهمان‌نوازی آنان و همچنین امید به ایجاد روابط نزدیک میان دو دولت ایراد کرد (رستگار فسایی، ۸۱). حکمت که کارگزاری تیزهوش بود، به‌همین امر اکتفا نکرد و با مطبوعات هند نیز ارتباط برقرار کرد و روزنامه‌های دهلی شرح اقدام‌ها و سفر وی به هند را منتشر کردند. هم‌زمان با انتشار خبر سفر حکمت در روزنامه‌های دهلی، برای هیئت ایرانی در وزارت امور خارجه هند نیز کنفرانس مطبوعاتی تشکیل شد. حکمت در این کنفرانس که با پرسش‌هایی از سوی خبرنگاران همراه بود، تلاش کرد در تداوم سنت محافظه‌کاری خود گام بردارد و برای کاستن از هزینه‌های احتمالی، در پاسخ به پرسش‌های آنان، تمامی جنبه‌های دیپلماتیک و احتیاط میان دو طرف را در نظر بگیرد. با وجود این، کنفرانس مطبوعاتی بدون حاشیه نبود و برای

هیئت ایرانی مشکلاتی ایجاد کرد. حکمت در باب پرسش‌های خبرنگاران و حاشیه به‌وجودآمده در این کنفرانس خبری چنین نوشت:

از ما سؤالات و اظهار عقیده می‌خواستند که تا آنجا که مقدور بود، با رعایت نکات سیاسی و ملاحظات اوضاع جنگی و غیره، سخنانی گفته، از مهمان‌نوازی حکومت هند تشکر کردیم... مخبرین جراید سؤالاتی نمودند، از جمله یکی پرسید هندوستان را در ایران می‌شناسند؟ گفتم البته هندوستان از قدیم نزد ایرانیان معروف بوده و ایرانیان به هند تعظیم و احترام دارند. یکی راجع به تاگور شاعر هندی سؤال نمود، از او تقدیر و تجلیل نمودم. دیگری از محمد اقبال شاعر لاهوری پرسش کرد، از او نیز به عزت نام بردیم. مجدداً سؤال کرد که کدام‌یک از این دو شاعر را ایرانیان ترجیح می‌دهند؟ من گفتم البته آثار اقبال چندان معروف نیست و باید بیشتر انتشار یابد، پورداود که از مرحله پرت بود، گفت اقبال شاعری محلی است، در صورتی که تاگور شاعری بین‌المللی است و معروفیت جهانی دارد. این سخن او در مطبوعات مسلمان تأثیر سوئی کرد و بعضی از مسلمانان متعصب به این هیئت و پورداود حملات سخت کردند... (حکمت، ۱۳۷۹: ۲۶۲/۱).

از این اظهارات چنین برمی‌آید که حکمت در جایگاه یک کارگزار سیاسی برجسته، به اقتضائات زمانی و مکانی پیرامون خود آگاه بود و در تداوم سنت محافظه‌کاری خود تلاش می‌کرد تا در عرصه سیاست خارجی نیز راهبردهای خود را با کمترین هزینه‌های احتمالی برای دولت-کشور ایران به پیش ببرد. با توجه به حاشیه به‌وجودآمده در کنفرانس مطبوعاتی مذکور، ممکن است این پرسش مطرح شود که ارتباط میان اقبال لاهوری پاکستانی با کنفرانس مطبوعاتی در وزارت خارجه هند چگونه تبیین می‌شود و اصولاً چه نسبتی میان این دو برقرار است؟ باید توجه داشت که سفر نخست حکمت به هند در ۱۹۴۴م. صورت گرفته است؛ بنابراین، در آن برهه زمانی هنوز کشوری زیر عنوان رسمی جمهوری اسلامی پاکستان بنیان‌گذاری نشده بود و پاکستان خود بخشی از هند محسوب می‌شد. در همین راستا مقصود حکمت از ملاحظه‌ها و اوضاع جنگی در خاطرات سفر نخست به هندوستان، مجموعه تحولات پیش از استقلال طلبی هند و پاکستان را در بر می‌گیرد و علاوه بر آن، وضعیت متأثر از سال‌های پایانی جنگ جهانی دوم را نیز شامل می‌شود، از همین جهت، فضای حاکم بر آن دوران در خاطرات حکمت نیز هویداست.

دومین سفر حکمت به هند مقارن با دوره استقلال هندوستان بود. او در رأس هیئت دیپلماتیک ایران برای شرکت در کنفرانس ملل آسیایی به آنجا رفت. غلامحسین صدیقی،

مصطفی قلی‌رام، مهدی بیانی، محمدتقی مقتدری، خوشحال سعید شارما، عباس آریا و صفیه فیروز نیز از دیگر اعضای هیئت ایرانی بودند (رستگار فسایی، ۸۴). مجموع وقایع این سفر نشان می‌دهد که سطح روابط میان ایران و هند به لحاظ ساختاری نسبت به سفر نخست تعمیق یافته بود و از آن مهم‌تر در سطوح کارگزاری نیز نزدیکی فزاینده‌ای میان دو طرف به وجود آمده بود. این مسئله از دو جهت درخور تبیین است، نخست تداوم نزدیکی میان حکمت و کارگزاران سیاسی وقت هندوستان که بر پایه مبانی فرهنگی و تمدنی دو کشور استوار شده بود و کارگزاران سیاسی در هر دو کشور بر این مبانی واقف بودند و آن را مبنای کنش خود قرار دادند. همین امر موجب می‌شد تا این نزدیکی با گسست همراه نشود و تداوم داشته باشد، از سوی دیگر مقارن شدن این سفر با استقلال هند موجب شد تا به نوعی مقدمات فصل جدیدی از روابط دیپلماتیک میان ایران و هند نیز فراهم شود. پرسش این است که چه مصداق‌هایی در سطح عملیاتی این سفر اتفاق افتاده بود که چنین نتایجی از آن استخراج می‌شود؟ در این ارتباط سه مصداق درخور ذکر است:

۳-۱ مهم‌ترین اقدام‌ها و دستاوردهای سفر دوم به هند

نام بردن از حکمت و مأموریت فرهنگی وی در هند توسط جواهر لعل نهرو در بخشی از کتاب خود^۱ که در فصل پنجم همان کتاب از روابط ایران و هند نیز سخن گفته و در اثنای آن به نقش حکمت در این روابط اشاره کرده است. البته نهرو به صورت مستقیم از نام خانوادگی حکمت استفاده نکرده است، بلکه از او به عنوان رئیس هیئت فرهنگی و دیپلماتیک ایران یاد می‌کند^۲ (Nehru, 2008: 146-150). حکمت در همین ارتباط در دیدار خود با جواهر لعل نهرو اشاره می‌کند: «از کتاب معروف او که در آن راجع به روابط ایران و هند صحبت کرده است و نقل کلامی از من نموده است، صحبت شد و او را به خاطر تألیف آن کتاب ستایش کردم، وعده کرد آن را برای من بفرستد» (حکمت، ۱۳۷۹: ۴۸۹/۱).

فراهم کردن مقدمات همکاری فرهنگی میان دو کشور در قالب انجمن فرهنگی ایران و هند توسط حکمت و ابوالکلام آزاد وزیر وقت فرهنگ. همچنین در همین سفر جلسه هیئت‌مدیره انجمن فرهنگی ایران و هند در وزارت فرهنگ هندوستان برگزار شد (رستگار فسایی، ۱۳۸۵: ۸۶).

^۱. The Discovery of India

^۲. Leader of an Iranian Cultural Mission

زمینه‌سازی برای آغاز فصل جدیدی از روابط دو کشور در آستانه استقلال هند. مصداق آن، رساندن نامه احمد قوام به جواهر لعل نهرو توسط حکمت است (همان: ۸۴). محتوای نامه قوام، نخست‌وزیر وقت ایران و همچنین پاسخ جواهر لعل نهرو به آن، از تلاش دو طرف برای تعمیق روابط ایران و هند پرده برمی‌دارد.

از آنجا که اطلاعات دقیقی در باب جزئیات سومین سفر حکمت به هند در دست نیست، از پرداختن به آن خودداری می‌کنیم. لازم به ذکر است که در خاطرات و نوشته‌های حکمت نیز تنها شرح سه سفر اول، دوم و چهارم از مجموعه سفرهای او به هند موجود است. سفر چهارم حکمت به هند، نقطه عطف دیگری در باب کنش او در عرصه سیاست خارجی است؛ به‌ویژه آنکه در این سفر، وی به‌عنوان سفیرکبیر ایران در هند به محل مأموریت دیپلماتیک خود اعزام شد و به‌مدت چهار سال در این منصب حضور داشت. دکتر تاراچند سفیرکبیر هندوستان و نظیر حسین مستشار فرهنگی هند نیز او را همراهی می‌کنند (همان: ۹۰).

حکمت که پیش از سفیرکبیری در هند، حضور در قامت وزیر خارجه ایران را نیز تجربه کرده بود، زمانی که به محل سفارت ایران در هند رسید، در باب عمارت آن چنین نوشت: «مرا در این عمارت حق آب و گل است، زیرا در سنه ۱۳۲۸ که متصدی وزارت امور خارجه بودم، به مساعی اینجانب اعتبار کافی برای خرید آن در بودجه منظور گردید و وجه آن حواله شد و آقای نوری اسفندیاری آن را خریداری و مبله نمودند. اثاثیه آن هم جدید و مکمل است و کتابخانه کوچکی هم دارد...» (حکمت، ۱۳۷۹: ۴۵۸/۲). کنش حکمت در این سفر نیز بر محور مبانی فرهنگی، دیپلماسی عمومی و قدرت نرم ایران استوار بود و این مهم را در قالب‌های مختلف ساختاری و کارگزاری دنبال می‌کرد. در همین راستا، وی تلاش کرد از طریق نخبگان فکری و ابزاری هند، اهداف خود را تحقق بخشد؛ به این معنا که وی تنها به کارگزاران سیاسی اکتفاء نمی‌کرد، بلکه از ظرفیت نخبگان فکری نیز بهره می‌برد. پیشینه آکادمیک و تسلط وی بر متن‌های ادبی، تاریخی و مذهبی نیز به او این امکان را می‌داد تا به‌عنوان استاد دانشگاه و جامع‌الاطراف، ارتباط بهتری با نخبگان فکری هند برقرار کند.

۳-۲ مصداق‌های مهم کنش حکمت در دوره سفیرکبیری در هند

۱. دعوت از نخبگان فکری و ابزاری هند برای شرکت در جشنواره هزاره ابن‌سینا در ایران. حکمت که پیش از این سابقه برگزاری هزاره فردوسی، بزرگداشت سعدی و دیگر برنامه‌های فرهنگی ایران را بر عهده داشت، این بار نیز فرصت را مغتنم شمرد و در قامت

سفیرکبیر ایران در هند تلاش کرد تا بار دیگر زمینه‌های تعمیق روابط میان ایران و هند را از طریق مبانی فرهنگی و تمدنی فراهم کند (Hekmat, 1947: 317-320).

نکته جالب این است که دعوت حکمت، تنها نخبگان هندی را در بر نمی‌گرفت، بلکه از دیگر ملیت‌ها که در هند حضور داشتند و از قضا نسبتی با ایران‌شناسی پیدا کرده بودند، نیز دعوت کرد. بر همین اساس، علاوه بر دعوت از نخبگانی چون جواهر لعل نهرو و ابوالکلام آزاد، از نجیب‌الله خان سفیر افغانستان در هند، ایوانف مستشرق روسی که بیش از سه دهه در بمبئی به مطالعات تاریخی و مذهبی اسماعیلیه مشغول بود، دعوت شد (رستگار فسایی، ۹۳).

۲. همکاری با نهادهای علمی، فرهنگی و عام‌المنفعه هند مانند صلیب سرخ هندوستان، دانشگاه دهلی، جامعه ملیه اسلامی دهلی، دانشگاه اسلامی علیگر هند و تبدیل آن به کانونی برای ایران‌شناسی. همچنین کمک مالی به دانشگاه لاهور برای انتشار کتاب‌های کمیاب فارسی از دیگر اقدام‌های وی بود (مختاری اصفهانی، ۲۵۷). حکمت که خود در قامت استادی دانشگاه تهران بود و از اعضای مؤثر در تأسیس این دانشگاه و آموزش عالی در ایران به‌شمار می‌آمد، از ظرفیت نهاد دانشگاه غافل نماند و در دوران سفیرکبیری در هند نیز تلاش نمود تا زمینه‌های همکاری میان سفارت ایران و دانشگاه علیگر هند را فراهم کند و از آن به‌عنوان کانونی برای ایران‌شناسی بهره‌برد (رستگار فسایی، ۹۵). اینکه وی دانشگاه علیگر را برای این مهم برگزید، نشان از تیزهوشی او داشت؛ چرا که به فراست دریافته بود دانشگاه علیگر هم از حیث نفوذ در میان دانشگاه‌های هند گزینه‌ای مطلوب است و هم از جهت حضور مسلمانان در این دانشگاه، زمینه اشتراک خوبی برای همکاری میان همتایان ایرانی را فراهم می‌کند. حکمت پیش از دوران سفیرکبیری نیز با ذاکر حسین رئیس وقت دانشگاه علیگر و هادی حسن استاد زبان و ادبیات فارسی این دانشگاه، آشنایی و دوستی داشت و همین امر موجب گشت تا همکاری میان سفارت ایران و دانشگاه علیگر با سهولت بیشتری انجام شود (حکمت، ۱۳۷۹: ۵۱۱/۲).

۳. بخش دیگری از کنش حکمت در دوران سفیرکبیری، ناظر بر تلاش‌های فردی وی در راستای اعتلای فرهنگ جهانی، ملی و آیین مذهبی بود؛ به این معنا که برخی از آثار خود مانند ترجمه هملت اثر شکسپیر و حکایت‌های شاکونتالا^۱ را در این دوره به پایان رساند (رستگار فسایی، ۹۴). او همچنین به کودکان هندی قرآن تعلیم می‌داد و جزوه‌ای در مورد تعلیم قرآن به نوآموزان هندی تهیه کرد، علاوه بر آن با تأسیس انجمن فرهنگی ایران به

^۱ نمایشنامه‌ای از کالی داسا، بزرگ‌ترین شاعر و درام‌نویس هند که به شکسپیر هند نیز معروف است.

تعلیم زبان فارسی نیز مشغول بود (اساسنامه انجمن روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۳۲۴: ۵-۲) و در کنار آن از دیگر بسترها برای شناخت فرهنگ ایرانی استفاده می‌کرد؛ برای مثال شرکت حکمت در نمایشگاه عروسکی که پوشاک اقوام مختلف ایرانی را به نمایش گذاشته بودند، نمودی از تلاش‌های وی برای شناخت ایران است (مختاری اصفهانی، ۲۵۹). این مسئله نشان می‌دهد که سفیرکبیر ایران در هند تنها به سطوح ساختاری و اداری توجه نداشت، بلکه با تلاش‌های فردی خود نیز از ابزارهای مختلف در راستای اعتلای فرهنگ جهانی، ملی و آیین مذهب کمک می‌گرفت.

۴. درک الزام‌های سیاست بین‌الملل در پرتو حفظ نظم موجود بین‌الملل با محوریت منافع ملی ایران و ضرورت توجه به فناوری‌های جدید. بررسی نمودهای این کنش از دو جهت درخور ارزیابی است؛ نخست امتناع از سفر محمدرضا پهلوی به هند و سپس ضرورت دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای که هر دو گزاره بر محور دو متغیر اندیشه‌ای حکمت، یعنی حفظ دولت-کشور ایران و حرکت تدریجی او به سوی تجدد اتکاء دارد. چنانکه پیش از این هم گفته شد، تلاش حکمت بر این بود تا روابط میان ایران و هند را تعمیق بخشد و عمده‌اندیشه و کنش وی بر همین مبنا تمرکز داشت. با وجود این تلاش‌ها، روابط مذکور بدون چالش نیز نبود و پاره‌ای از اسناد تاریخی مؤید چنین امری است. حکمت در دوره‌ای سفیرکبیری را بر عهده داشت که ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل دوقطبی بود. بر همین اساس، ایران با محوریت ایالات متحده به بلوک غرب تعلق داشت و هند نیز اگر چه در ظاهر خود را بی‌طرف نشان می‌داد؛ اما در واقع امر به اتحاد جماهیر شوروی نزدیک بود. علاوه بر این، از نگاه حکمت، توجه کارگزاران سیاسی هند به محمد مصدق در فضای پس از ۲۸ مرداد، همچنین مخالفت آنها با سرکوب احزاب چپ در ایران به‌ویژه حزب توده و نزدیکی آنان به دولت‌های کمونیستی، جملگی موجب شده بود تا روابط میان ایران و هند با چالش‌هایی مواجه شود. نکته درخور تأمل این‌که حکمت این رفتار هندی‌ها را مصداق احساسات سطحی و افکار ضدانگلیسی آنان برمی‌شمارد و بیان می‌کند که چنین رفتاری باعث قطع مساعدت‌های مادی غرب به این کشور شده است. حکمت از همین جهت با سفر شاه ایران به هند مخالفت کرد. اگر چه در نهایت نظر وی اعمال نشد؛ اما دلایلی که او برای امتناع از سفر محمدرضا پهلوی به هند بیان کرد، نشان از فراست و درک الزام‌های سیاست بین‌الملل توسط وی دارد؛ زیرا او عقیده داشت که این سفر باعث خدشه‌دار شدن چهره ایران نزد کارگزاران سیاسی و افکار عمومی غرب می‌شود و از سوی دیگر تأکید داشت که این سفر

پاسخ مناسبی به رفتار هندی‌ها نبود؛ چون احتمال داشت از سوی طرف هندی نشانه ضعف ایران تلقی شود و درستی رفتار آنها را تأیید کند. علاوه بر این، نگرانی وی از احزاب کمونیست هند در ایجاد تظاهرات و تبلیغات علیه شاه ایران، همچنین مخالفت نخست‌وزیر هند با پیمان بغداد و نگرانی از برخورد سرد وی با شاه ایران در مقابل استقبال گرم او از سران شوروی، بر دامنه چالش‌ها می‌افزود. در نهایت اما، با وجود اخطارهای سفیر کبیر ایران، سفر محمدرضا پهلوی به هند در ۲۶ بهمن ۱۳۳۴ انجام شد (مختاری اصفهانی، ۲۵۶-۲۵۳). مجموعه این اقدام‌ها نشان می‌دهد که حکمت الزام‌های حاکم بر ساختار سیاست بین‌الملل را دریافته بود و در راستای اندیشه و کنش محافظه‌کارانه خود تلاش می‌کرد بر حفظ وضع موجود بین‌الملل صحه بگذارد و این مهم را برای منافع ملی ایران حیاتی می‌دانست. هر چند ممکن است از زاویه برخی دیدگاه‌ها، نحوه مواجهه او با رفتار هندی‌ها و برداشت آنان از محمد مصدق، به غرب‌گرایی و انگلوفیل بودن حکمت تعبیر شود؛ اما چنین تحلیلی با نوعی تقلیل‌گرایی مبتنی بر سطحی‌نگری همراه است. چنانکه پیش از این نیز گفته شد، اندیشه و کنش حکمت بر محور حفظ دولت-کشور ایران اتکاء داشت و هدف او را باید در این راستا فهمید. حکمت نیز مانند دیگر کارگزاران برجسته تاریخ ایران فرزند زمانه خود بود و اندیشه و کنش وی بی‌نسبت با اقتضائات و اوضاع زمانه نبود. تأکید او بر ضرورت توجه به فناوری‌های جدید، مصداق دیگری از ترجیح وی بر حفظ دولت-کشور و منافع ملی ایران است. حکمت در همین راستا از تلاش هند و پاکستان برای تولید انرژی هسته‌ای پرده برداشت و توجه دولت ایران را به سوی نیروی اتم جلب کرد. او به دولت متبوع خود توصیه کرد با همکاری ایالات متحده، زمینه‌های مطالعات اولیه را برای ساخت کارخانجات اتمی به‌منظور استفاده در مصارف عام‌المنفعه فراهم کند. حکمت همچنین پیش‌بینی کرد که در آینده، انرژی هسته‌ای جانشین نفت خواهد شد (همان: ۲۵۷).

علاوه بر ویژگی‌های شخصیتی حکمت، حضور کارگزاران سیاسی هندی که در اندیشه و کنش، شباهت بسیاری به حکمت داشتند، به تعمیق روابط میان ایران و هند کمک کرد؛ به‌عنوان مثال، جواهر لعل نهرو و اهتمام وی به مبانی تاریخی و تمدنی ایران و هند، ابوالکلام آزاد و تسلطش به زبان فارسی و عربی، سر جاگاناریک وزیر هندی که از قضا مناجات‌نامه خواجه عبدالله انصاری را نیز به انگلیسی ترجمه کرده بود، در همین دسته قرار می‌گیرند. بنابراین، در تحلیل این امر نمی‌توانیم تمام دستاوردهای حضور حکمت در هند را در اندیشه و کنش وی خلاصه کنیم، بلکه حضور چنین کارگزاران هندی که در اندیشه و کنش شباهت بسیاری به او داشتند، خود به‌عنوان محرکی مهم برای تعمیق روابط میان ایران و هند تلقی می‌شود.

جدول دو: اقدام‌های عملی حکمت در سیاست خارجی

اقدام‌ها	جایگاه
شرکت در کنفرانس‌های لندن و فلورانس جهت تشکیل سازمان یونسکو	سازمان ملل متحد
ساماندهی ساختار اداری، نزدیکی به همسایگان منطقه‌ای و تلاش برای ایجاد موازنه میان قدرت‌های بزرگ	وزارت امور خارجه
تأسیس انجمن فرهنگی ایران و هند، تعامل با نهادهای علمی و فرهنگی هند در راستای معرفی ایران	سفیرکبیر ایران در هند

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در تلاش بود تا اندیشه و کنش علی‌اصغر حکمت شیرازی را در عرصه سیاست خارجی بررسی کند. با توجه به اینکه عمده سوابق علمی و اجرایی حکمت، فرهنگی بوده است، از همین جهت به لحاظ منابع پژوهشی مرتبط با اقدام‌های وی در عرصه سیاست خارجی، محدودیت وجود دارد و اهمیت و تمایز پژوهش حاضر از این جهت درخور تأمل است که نسبت میان اندیشه و کنش حکمت و سیاست خارجی را بررسی کرده و تلاش می‌کند توجه مخاطب را به امری جلب کند که کمتر به آن پرداخته شده است. این تمایز از سویی دیگر نیز درخور توجه خواهد بود؛ چرا که چیرگی سوابق فرهنگی حکمت موجب شکل‌گیری این برداشت شده است که وی در سیاست خارجی کار چندان چشمگیری انجام نداده و از قضا طول مدت حضور وی در منصب‌های مرتبط با سیاست خارجی به‌اندازه‌ای محدود و کوتاه‌مدت است که توان اثرگذاری عمیق در این زمینه را از وی گرفته است. این همه در حالی است که یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که نه تنها تأثیر وی در امور مرتبط با سیاست خارجی محدود نبود، بلکه آن صبغه فرهنگی به قوام‌بخشی در عرصه سیاست خارجی نیز کمک کرد و مجموعه پیچیده‌ای از متغیرهای فکری در کنار مصداق‌های تاریخی کنش وی در عرصه سیاست خارجی مؤید چنین امری است که هر کدام را به تفکیک بررسی کردیم؛ در نتیجه دریافتیم که علی‌اصغر حکمت شیرازی در عرصه سیاست خارجی، اندیشه و کنشی محافظه‌کارانه را دنبال کرده است.

منابع و مآخذ

فارسی

- اساسنامه انجمن فرهنگی ایران و هند، ۱۳۲۳، تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.
- اتحاد، هوشنگ، ۱۳۹۳، پژوهشگران معاصر ایران، تهران: فرهنگ معاصر.
- اسمیت، هوستون، ۱۳۴۰، اسلام از نظرگاه دانشمندان غرب، تحریر، مترجم: علی اصغر حکمت، تهران: ابن سینا.
- اندرمانی زاده، جلال، ۱۳۷۷، "پیمان نظامی - دفاعی ایران و امریکا در ۱۳۳۷ و عکس العمل دولت شوروی" فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال دوم، شماره ششم، صص: ۲۰۶-۱۳۱.
- بشیریه، حسین، ۱۳۹۸، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، جلد دوم، لیبرالیسم و محافظه‌کاری تهران: نی.
- حکمت، علی اصغر، ۱۳۳۳، پنج حکایت از آثار ویلیام شکسپیر، تهران: پیمان.
- ، ۱۳۳۷، نقش پارسی بر احجار هند: فهرستی از کتیبه‌ها و خطوط فارسی، تهران: ابن سینا.
- ، ۱۳۴۲، نه گفتار در تاریخ ادیان، مجموعه دروس علی اصغر حکمت در دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز، شیراز: اتحادیه مطبوعاتی فارس.
- ، ۱۳۵۱، سخن حکمت، به کوشش: حسن سادات ناصری، تهران: ابن سینا.
- ، ۱۳۷۹، ره‌آورد حکمت، ۲ جلد، به کوشش: محمد دبیرسیاقی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ، ۱۳۸۲، ره آموز حکمت: یادداشت‌های روزانه سفر طهران میرزا علی اصغر خان حکمت شیرازی (از یکشنبه اول محرم ۱۳۳۲ تا سه‌شنبه ۲۹ شوال ۱۳۳۴ هجری قمری)، به‌اهتمام: سید محمد دبیرسیاقی، تهران: حدیث امروز.
- ، ۱۳۸۴، ره آغاز حکمت: یادداشت‌های روزانه میرزا علی اصغر خان حکمت شیرازی به‌اهتمام: سید محمد دبیرسیاقی، تهران: خجسته.
- حسینی فسایی، حسن، ۱۳۶۴، فارسنامه ناصری، ۲ جلد، به تصحیح: منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- رستگار فسایی، منصور، ۱۳۸۵، علی اصغر حکمت شیرازی، تهران: طرح‌نو.
- ، ۱۳۸۵، "علی اصغر خان حکمت شیرازی در هند"، فصلنامه نامه انجمن، سال چهارم، شماره بیست و یکم، صص: ۷۵-۹۶.
- رضضانی، روح‌اله، ۱۳۹۹، تاریخ سیاست خارجی ایران، ترجمه: روح‌اله اسلامی و زینب پزشکیان، تهران: نی.
- رجایی، فرهنگ، ۱۳۹۸، اندیشه و اندیشه‌ورزی، تهران: فرهنگ جاوید.
- صدر، جواد، ۱۳۸۱، نگاهی از درون (خاطرات سیاسی دکتر جواد صدر)، به کوشش: مرتضی رسولی‌پور تهران: علم.
- قادری، حاتم، ۱۳۹۴، اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، تهران: سمت.

مختاری اصفهانی، رضا، ۱۳۹۶، *حکایت حکمت: زندگی و زمانه علی‌اصغر حکمت شیرازی رجال عصر پهلوی ۱*، تهران: نی.
مردیها، مرتضی. (۱۳۹۸). *لیبرالیسم محافظه‌کار*، تهران: علمی و فرهنگی.
هیوود، اندرو. (۱۳۹۸). *سیاست*، ترجمه: عبدالرحمن عالم، تهران: نی.

لاتین

Burke, Edmund, 2003, *Reflections on the Revolution in France*. London: Yale University Press.
Encyclopædia Iranica, 2012, HEKMAT, Ali-ASGAR, March 22, Available in: <https://iranicaonline.org/articles/hekmat-ali-asgar> .
Ali-Asghar Hekmat, 1947, “ Indo-Iranian Relations”, *India Quarterly*, Vol. 3, No. 3, pp. 317-320.
Nehru, Jawaharlal, 2008, *The Discovery of India*, India: Penguin India.
Oakeshott, Michael, 1962, *Rationalism in Politics and Other Essays*, London: Methuen.
Strauss, Leo, 1953, *Natural Right and History*, Chicago: University of Chicago Press.
Strauss, Leo, 1968, *Liberalism Ancient and Modern*, New York: Basic Books.